نامه‌ای به دوستم

غدیر خم

مهدی عدالتیان

بسم الله الرحمن الرحیم

نامه ای به دوستم پیرامون غدیرخم

نویسنده:

مهدی عدالتیان

ناشر چاپی:

خانه پژوهش: راه روشن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نامه ای به دوستم پیرامون غدیر خم

مشخصات کتاب

سرشناسه:عدالتیان، مهدی، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور:نامه ای به دوستم پیرامون غدیرخم/ مهدی عدالتیان.

وضعیت ویراست:[ویراست ۲؟].

مشخصات نشر:مشهد: خانه پژوهش، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۱۳۲ ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۷۲۱۹-۰۰-۳

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:ویراست قبلی: گل محمدی، ۱۳۸۹ (۱۲۹ ص.)

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع:غدیر خم

موضوع:امامت

رده بندی کنگره:BP۲۲۳/۵/ع۳۶ن۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی:۳۲۹۹۵۷۳

ص: ۱

اشاره

نامهای به دوستم

پیرامون غدیر

ص:۳

۱- سرآغاز

به نام خالق مهربان

دوست عزیز، نامه‌ات را خواندم. نوشته بودی:

...من، بـا صـرف نظر از اختلافـات فکری و عقیـدتی که بـا هم داریم، تو را به عنوان یـک محقق در مبـاحث مربوط به ادیان و مذاهب و مسائل تاریخی صدر اسلام قبول دارم، و چون همیشه منطقی و با مدرک صحبت میکردی، تصمیم گرفتم این نامه را برایت بفرستم و در آن، سوالات خودم را در مورد غدیر مطرح کنم.

قبل از هر چیز می خواهم بدانم «غدیر» به چه معنی است؟ و چرا آن اجتماع بزرگ مسمانان و خطبه خواندن رسول خدا، به نام «غدیر» معروف شده؟ و ماجرا از اصل چه بوده؟ چون درباره‌ی آن، روایات و تفسیرهای مختلف شنیده و خوانده‌ام.

آیا اصـلا حدیث غدیر صحت دارد، آیا ساخته و پرداخته‌ی بعضی از شیعیان نیست؟ مدتهاست دوست دارم متن کامل خطبه‌ی غـدیر را بخوانم و خودم در آن دقت و کنـدوکاو کنم، اما نمیـدانم از کـدام منابع میتوانم آن را به دست آورم؟ راستی، آیا در قرآن آیه‌ای داریم که به واقعه غدیر مرتبط باشد؟ چون بعضی ادعا میکنند در این زمینه، آیاتی هم نازل شده؛ و عجیبتر این که شخصـی میگفت در مورد مخالفان غدیر هم آیاتی داریم! خیلی دوست دارم صحت و سقم این حرفها کاملاً برایم روشن شود. میخواهم بـدانم آیـا قبـل از مـاجرای غـدیر هم آیه یـا روایتی در مورد ولایت علی (علیه السـلام) مطرح بوده یا نه؟ و اگر بوده، دیگر چه نیازی به اجتماع غدیر و خطبه خواندن رسول خدا وجود داشته است؟

به خصوص وقتی میشنویم عده‌ای گفته‌اند واقعه‌ی غدیر و خطبه خواندن رسول خدا

به سبب رفع کدورت و دل خوری کسانی از حضرت علی (علیه السلام) بوده است، بیشتر به شک میافتم که چه بسا آن ماجرا به ولایت و خلافت ربطی نداشته باشد.

من میگویم درست است که پیامبر (صلیاللهعلیهو آله) در خطبهی غدیر فرمودهاند، «من کنتُ مولاء فعلیّ مولاه»، اما به چه دلیل شیعیان میگویند مقصود از «مولی» سرپرست و صاحب اختیار است؟ شاید این واژه در این جمله به معنی دوست و یاور باشد؟!

میخواهم بدانم آیا در خطبهی غدیر، از دیگر امامان شیعیان هم سخن به میان آمده که آنان معتقد به دوازده امام هستند؟

آیا این که میگویند خلفای اهل سنت خودشان از نخستین کسانی بودند که در روز غدیر با علی(علیه السلام) بیعت کردند و به ولایت آن حضرت اعتراف نمودند، درست است؟ و تا چه حد اعتبار و سندیت دارد؟

میگویند ماجرای غدیر به قدری مشهور است که حتی در ادبیات و سرودههای شاعران هم در طول تاریخ اسلام مطرح بوده است؛

اما میخواهم بدانم واقعاً از چه زمانی این رویداد به شعر و ادبیات راه یافت؟

آیا این که گفته میشود اولین مخالف غدیر متحمل عذاب سختی شد واقعیت دارد و اهل سنت هم آن را قبول دارند؟

میخواهم بدانم از نظر تاریخی، آیا در فاصلهی غدیر تا رحلت رسول خدا، مخالفتی یا نقشه و طراحی از جانب مخالفان گزارش شده که نشان دهد بحث خلافت حضرت علی (علیه السلام) و مخالفت جمعی با آن، مهمترین هدف اجتماع غدیر بوده است؟

از همه مهمتر این که اگر واقعاً این ماجرا دربارهی ولایت حضرت علی (علیه السلام) بوده، چرا آن حضرت حاضر شده گوشهای بنشیند و تماشا کند که دیگران منصب او

را غصب کنند و هیچ اقدامی برای گرفتن حق خود صورت نداده است؟

آیا در تاریخ آمده است که حضرت علی (علیه السلام) در مقابل مخالفان، به حدیث غدیر استناد کرده باشد یا حتی کسانی غیر او، مثلاً همسر و فرزندان او، چنین رویدادی را گزارش کرده باشند؟

واقعاً جای تعجب است که اگر غدیر چنان بوده که میگویند، چگونه ممکن است عموم اصحاب رسول خدا آن را نادیده بگیرند؟

چه خوب میشد اگر این نکات را به روشنی میفهمیدیم و میدانستم آیا به حقیقت چنین معرفی آشکاری صورت گرفته و آنگاه با آن مخالفت شده؟ آیا پیامبر خدا پیش بینی نکردند در پی این اعلام چه خواهد شد؟ و اگر پیش بینی کردهاند، چه تدبیری برای جلوگیری از آن اندیشیدند؟

آری، این مسائل به شدت ذهن مرا به خود مشغول کرده، و بسیار ممنون شما خواهم بود اگر در روشن شدن این ابهامات به من کمک کنید.

در پایان میخواهم دو پرسش دیگر مطرح کنم:

یکی این که به فرض غدیر در مورد امامت حضرت علی (علیه السلام) بوده است، آیا امروز هم بعد از صدها سال که دیگر نه علی (علیه السلام) هست و نه مخالفان او، باز هم تبلیغ غدیر و تجلیل از آن یک تکلیف دینی و کاری مورد رضای خداوند است، که عدهای همچنان در این جهت میکوشند؟

و پرسش دوم این که شیعیان معتقدند غدیر عید است، و بلکه بزرگترین عید مسلمانان؛ آیا این باور ریشه در حدیثی دارد یا یک نظر و باور سلیقهای است؟ پیشاپیش از تلاش تو در پاسخ گفتن به نامهام ممنونم.

ص:۸

دوست جستجوگرم، نامهات را خواندم و از این که تو را طالب حق و مشتاق فهم حقیقت یافتم، بسیار خوشحال شدم. به همین دلیل با کمال میل حاصل سالها تحقیقات خودم و زحمات عالمان و دانشمندان دینی را در این موارد در اختیارت میگذارم و مدارک و مستندات دقیق گفتههایم را ذکر میکنم تا در صورت تمایل، شخصاً به آنها مراجعه و از نزدیک آنها را بررسی کنی. برای فهم آسانتر و روشنتر آنچه دربارهاش پرسیدی، پاسخ نامهات را در قالب بیست نکته مینویسم.

امید که همهی ما در پیشگاه خدای مهربان و پیامبر عزیزمان که بیست و سه سال در راه هدایت ما کوشید، سرفراز باشیم.

ص:۹

۲- غدیر به چه معنی است؟

غدیر به چه معنی است؟

منطقهی غـدیرخم بیابانی باز و وسـیع در مسـیر سـیلاب وادی «جُحفه» در حـدوداً پنـچ کیلومتری شـهر مکه بود. این سـیلاب از مشـرق به مغرب جاری میشد و پس از عبور از غدیر به جُحفه میرسـید و سـپس تا دریای سرخ ادامه مییافت و سیلهای سالیانه را به دریا میریخت.

در این مسـیر آبگیرهایی طبیعی به وجود آمـده بود که پس از عبور سـیل، آبهای باقی مانده در آنها جمع میشد و در طول سال به عنوان ذخایر آبی شـناخته میشـد و به آنها اصـطلاحاً «غـدیر» میگفتند. در مناطق متعددی غدیرهای زیادی در مسـیر سـیلابها وجود داشت که با نامهای گوناگون از یکدیگر شناخته میشدند. این غدیر به نام «غدیر خم» نام گذاری شده بود.(۱)

همهی مسـلمانان پس از مراسم حج، برای رفتن به شـهرهای خود تا سرزمین «جُحفه» با یکدیگر همراه بودند و از آن جا تقسیم شـده هر یک به سوی شـهر و دیار خود میرفتنـد. از این رو آن منطقه برای برپایی این مراسم مهم، از هر نقطهای دیگر مناسـبتر بود و البته دلیل اصـلی این انتخاب، دستور الهی و نازل شدن آیهی ۶۷ سورهی مبارکهی مائده در آن روز بود. به همین سـبب آن واقعهی عظیم به «غدیرخم» معروف شد.

ص:۱۰

۳- خلاصه ی ماجرا

خلاصه ی ماجرا

در سال دهم هجری، در مدینه این خبر پیچید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عازم سفر حج خواهند شد و این سفر به «حجّهٔ الوداع» معروف شد.

جمعیت زیادی از مردم مدینه و جمع کثیری از مسلمانان بقیهی شهرها به اشتیاق حضور در رکاب رسول خدا و تشرف به خدمت حضرتش، عازم حج شدند؛ تا آن جا که مورخان اسلامی جمعیت حج گزار آن سال را تا یکصد و بیست هزار نفر ثبت کردهاند. پس از انجام مراسم حج و در راه بازگشت از مکه به مدینه، در روز ۱۸ذیحجه، همین که به وادی غدیرخم، محل جدا شدن راههای دیگر شهرها رسیدند، از جانب خداوند به حضرتش وحی شد:

*ای رسول، آن دستوری را که از سوی خداوند بر تو نازل گردیده و مردم ابلاغ نما که اگر چنین نکنی رسالت الهی را ابلاغ نکرده ای.

از این که خداوند میفرماید «اگر این مطلب را به گوش مردم نرسانی رسالت خداوند را ابلاغ نکردهای»، اهمیت موضوع آشکار و فهمیده میشود.

در این هنگام بود که حضرت به منظور ابلاغ این مطلب مهم فرود آمد و دستور داد همه اجتماع کنند و منتظر شوند تا عقب ماندگان برسند و آن ها که جلو رفتهاند باز گردند. همه از خود میپرسیدند چرا حضرت امر به تجمع فرمودهاند؟

ابن مغازلی شافعی روایت میکند: «در آن روز بسیار گرم خدمت پیامبر رسیدیم که گروهی از ما قسمتی از عبای خود را بر سر گذاشته و از شدت حرارت زمین، قسمت دیگر را بر پای خود پیچیده بودند.»(۲)

این نشـان میدهـد حتماً مطلب بسـیار مهمی در میان بوده است که خداونـد پیامبرش را امر فرموده مردم را در چنین جایی نگه دارد و آن مطلب را به گوش مردم برساند.

پیامبر دسـتور دادند از جهاز شتران منبری بسازند، تا ایشان در جای مرتفعی قرار بگیرند و مردم آن حضـرت را مشاهده کنند و سخنانشان را بشنوند.

پس از اقـامهی نمـاز ظهر، آن حضـرت، علی ابن ابی طـالب (علیه السـلام) را بـا خود به بالای منبر بردنـد و در کنار خود جای دادند، آنگاه خطبهی مفصـلی ایراد فرمودند و مردم را موعظه، و مقداری از صـفات خداوند متعال را بیان کردند. سـپس اعلان داشـتند که خداونـد آیهی «یـا ایهـا الرسول بلّغ مـا انزل الیـک من ربک» را دربارهی خلافت و امامت علی (علیه السـلام) نازل کرده است، و پس از ابلاغ این آیه مردم را از مخالفت با فرمان خداوند بر حذر داشتند.

پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) در بخشـی از آن خطبهی مفصل، مسلمانان را چنین خطاب قرار دادند: «آیا من از شما نسبت به خودتان سزاوارتر نیستم؟»

مردم گفتنـد: «بلی ای رسول خدا، تو صاحب اختیار همهی مایی.» سـپس پیامبر دست حضـرت علی (علیه السـلام) را گرفتند و بلنـد کردنـد و فرمودند: «هر کس من مولای اویم پس این علی مولای اوست.» آن گاه یاوران او را دعا و دشـمنان او را نفرین کردند.

بعـد از ایراد خطبه، و معرفی امام علی (علیه السـلام) به حاضـران به عنوان امیرالمومنین، پیامبر خدا عمامهی خود را که سَـحاب نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سـر مولی علی (علیه السلام) بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویختند، چنان که جوینی، مولف «فرائد السمطین» از زبان امام علی (علیه السلام) نقل میکند:

«در روز غدیر خم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر سرم عمامهای بست و یک طرف آن را بر شانهی من رها کرد.»(۳)

سپس پیامبر دستور فرمودند مردم با آن حضرت به عنوان امیرالمومنین بیعت کنند. در این هنگام، عُمر، ضمن بیعت با حضرت چنین گفت:

«مبارك باد بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مسلمانی گردیدی.»

آن گاه حسّان بن ثابت، شاعر مسلمانان از پیامبر اجازه خواست در این باره شعری بسراید و به سهم خود تهنیت بگوید.

پیامبر اجازه فرمودند و او در حضور بزرگان مهاجرین و انصار، شعری را که در این باره سروده بود، قرائت کرد. آن شعر را در قسمت دوازدهم نامه برایت مینویسم.

پس از این خطبه آیهی سوم سوره مائده «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» نازل شد.

آنگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه ورضی الرّب برسالتی و ولایه علی بن ابی طالب من بعدی.»

پس از پایان سخنرانی و اقامهی نماز ظهر، پیامبر دستور دادند تا خیمه برپا شود. یکی از خیمهها را مخصوص خود قرار دادند و در آن جلوس فرمودند، و به امیرالمومنین (علیه السلام) دستور دادند تا در خیمهی دیگر مستقر شود، و امر کردند مردم جمع شوند.

سپس، مردم دسته دسته در خیمهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور میيافتند و با آن حضرت دست بیعت میدادند و تبریک و تهنیت میگفتند.

این اعلام بیعت و عرض تبریک و ابراز وفاداری، تا سه روز ادامه داشت، و در تمام این مدت حضرت در غدیر اقامت داشتند؛ برنامه چنان حساب شده بود که همهی مردم در آن شرکت کردند.

ص:۱۳

۴- بررسی اعتبار و سندیت حدیث غدیر

بررسی اعتبار و سندیت حدیث غدیر

واقعهی غدیرخم و خطبهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن روز از جهت سندیت و اعتبار چنان محکم، قوی و روشن است که هیچ مسلمانی در آن تردید نکرده و نخواهد کرد و حائز اهمیت این است که در طول تاریخ، در میان همهی بحثها و گفت گوها دربارهی این رویداد تاریخی ، هیچ مخالفی نگفته است این حدیث از جهت سند ضعیف و مورد تشکیک است بلکه همه کوشیدهاند به گونهای دلالت آن را توجیه و به نفع دیدگاه خود تعبیر و تفسیر کنند.

در عین حال دانشمندان بزرگ مسلمان در زمانهای مختلف این اسناد و مدارک را جمع و حفظ کردهاند که در اینجا به چند نمونه اشاره میشود:

الف- قاضی نورالله تستری در کتاب «احقاق الحق»، یکصد و بیست کتاب اهل سنت را معرفی کرده که برخی از آنها به چند طریق حدیث غدیر را نقل کردهاند، از جمله مسند احمد حنبل با بیست سند.(۴)

ب- علامه امینی در کتاب گرانقدر «الغدیر» در مقام بررسی سند حدیث غدیر، آن را از یکصد و ده صحابی و هشتاد و چهار تابعی (با ذکر مدارک) نقل کرده، و نام سیصد و شصت نفر از امامان و حافظان حدیث (بزرگان علماء اهل سنت) را که ناقل خبر غدیر هستند و نیز نام بیست و شش تألیف از تألیفات عالمان مسلمان را که به واقعهی غدیر پرداختهاند، معرفی کردهاست که اغلب ایشان از عالمان اهل سنت به شمار میآیند.(۵)

ج- در کتاب «ینابیع المودهٔ»، سلیمان بن ابراهیم القندوزی عالم معروف اهل سنت، ماجرایی با واسطه نقل میکند که ابوالمعالی جوینی استاد ابو حامد غزالی با تعجب نقل

میکرد و میگفت:

ص:۱۴

در بغداد در دست یک صحاف یک جلد کتاب دیدم که بر جلد آن نوشته بود:

جلد بیست و هشتم از اسناد حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» و بعد از این جلد بیست و نهم خواهدآمد.(۶)

ص:۱۵

۵- متن خطبه غدیر

نوشته بودی دوست داری متن کامل خطبهی غدیر را بخوانی و درآن دقت و تأمل کنی.

بایـد بگویم یکی از مسائل بسـیار تعجبآور این است که چه مورخان شـیعه و چه مورخان اهل سـنت، و چه سایر عالمان، به این حقیقت اشاره کردهاند که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) در غدیرخم خطبهی مفصّـِلی ایراد نمودند، اما متأسفانه بسیاری از عالمان اهل سـنت در مقام نقل آن خطبه به چنـد سـطر کوتاه و گاهی به یک یا دو جمله اکتفا کردهاند. این سوال در ذهن هر پژوهشـگر منصـفی پدیـد میآیـد که چرا سایر خطبههای حضـرت را کامل و این خطبه را خلاصه و بلکه در حد عنوان و رئوس کلی خطبه نقل کردهاند؟!(۷)

این خطبه که در کتابهای دارای قطع معمولی حدود بیست صـفحه است، در نقلهای اهل سنت در قالب حدود دو صفحه آورده شده! فعلاً ترجمهی یکی از نقلهای اهل سنت به قلم ابن حجر را از کتاب معروف و معتبر «الصواعق المحرقهٔ» و سپس خلاصه و چکیدهی خطبهی آن حضرت را با استفاده از منابع شیعیان برایت مینویسم تا با محتوای آن آشنا شوی. ضمن این که با مراجعه به منابعی که معرفی میکنم، متن عربی و ترجمه ی فارسی کامل آن در دسترس تو خواهد بود.

*ترجمه ی بخشی از خطبه ی غدیر با استناد به منابع اهل سنت

«...آنگاه فرمود ای مردم، همانا نزدیک است دعوت حق را لبیک گفته و از میان شما بروم. هم من مسئولم و هم شما. پس نظر شما چیست؟»

ص:۱۶

مردم پاسخ دادند ما شهادت می دهیم همانا تو یا رسول الله سخن خدا را به ما رساندی و در راه رسالت تلاش نمودی و برای ما خیر خواهی کردی، پس خداوند به تو جزای خیر دهد.

سپس فرمود: آیا شهادت نمیدهید که معبودی جز الله نیست و محمد بنده و فرستادهی اوست و بهشت و جهنم و مرگ و بر انگیخته شدن پس از مرگ حق اوست و قیامت بدون هیچ شک خواهد آمد و خداوند هر که را در قبرهاست بر می انگیزاند؟

گفتند: آری، شهادت میدهیم به این حقایق.

فرمود: پروردگارا تو شاهد باش. سپس چنین گفت: ای مردم همانا الله مولای من و من مولای مومنان هستم و من از خود آنان به ایشان سزاوارترم، پس هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست. پروردگارا هر که ولایت او را پذیرفت حمایت کن و هر که با او دشمنی کرد او را دشمن بدار.

سپس فرمود: ای مردم من از میان شما میروم و شما در قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد میشوید... و من آنگاه دربارهی دو چیز گرانبها از شما سوال میکنم که بعد از من با آنها چه کردید؟

میراث گرانبهای بزرگتر کتاب خدای عزوجل است، ریسمانی که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست. پس با آن باشید تا گمراه نشوید و آن را با هیچ چیز عوض نکنید.

و میراث گرانبهای دوم عترت من، اهل بیت من است. همانا خداوند آگاه به من خبر داده است که این دو (قرآن و عترت) همواره با هم هستند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.(۸)

*خلاصه ی خطبه غدیر با استناد به مدارک شیعیان

ص:۱۷

یکی از محققان ضمن خلاصه کردن خطبهی غدیر، مطالب آن را به صورت موضوعی دستهبندی کرده که به نظرم رسید همین رئوس را برایت می نویسم. اگر خواهان مطالعهی متن کامل هستی که حجم آن حدود دو برابر این متن است، به منبعی که معرفی میکنم مراجعه کن.(۹)

تقسیم موضوعی مضمون خطبه ی غدیر

۱) توحید

بخش اول خطبه، حاوی عباراتی والا و پرمعنا در باب توحید است که اجمالاً به آنها اشاره میشود:

عظمت وعلّو خداوند، قدرت و علم او، خالقیت او، سمیع و بصیر بودن او، دائم و لایزال بودن او، بی نیازیاش، ارادهاش، ضد و شریک نداشتن خداوند، بازگشت همهی امور به خداوند، نزدیکی خداوند به بندگانش، وسعت رحمت و نعمت خداوند، آثار قدرت خداوند در انسان و افلاک، انتقام و عذاب خداوند، لزوم حمد الهی و اظهار عجز از درک صفات او و تواضع و ذلت در مقابل عظمت خداوند.

۲)نبوت پیامبر صلی الله علیه وآله

* من حجت خدا بر همهی مخلوقاتِ او از اهل آسمان و زمین هستم. هر کس در این حقیقت شک کند کافر است.

* هرکس در چیزی از کلامِ من شک کند در همهی آن شک کرده است، و شککننده در گفتار من، گرفتار آتش است.

* به امر پیامبران کلام من تغییرپذیر نیست.

* پیامبران و رسولان گذشته به بعثت من بشارت دادهاند.

* هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را به من آموخته باشد.

۳)ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

* خداوند علی را به عنوان صاحب اختیار و امام شما منصوب فرموده است.

* اطاعت از علی بر شهری و روستایی، عجم و عرب، آزاد و غلام، کوچک و بزرگ، سفید و سیاه واجب است.

*حکم علی بر هر موحدی، اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امرِ او نافذ است.

* هر کس که من صاحب اختیار او هستم، این علی صاحب اختیار اوست.

* ولایت علی، رأی خداوند است و دستور آن را او بر من نازل کرده است.

* خداوندا، هر کس علی را دوست دارد دوست بدار.

* خداوند دین شما را با امامت او کامل کرد.

* به امر علی گردن نهید تا سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهیهای او را بپذیرید تا به رشد و صلاح دست یابید، و مطیع ارادهی او باشید و راههای مختلف، شما را از راه او منحرف نکند.

* از راه علی به راه گمراهی نروید و از او دور نشوید و از ولایت او سر باز نزنید.

* اگر زمان طویلی بر شما گذشت و در وظایف دینی خود کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، بدانید که صاحب اختیار شما و بیانگر دین شما علی است، که خداوند پس از من او را امین بر خلقش منصوب نموده است. او به هر سوالی که داشته باشید جواب میدهد و آنچه را نمیدانید بر شما آشکار میسازد.

۴)ذکر دوازه امام معصوم علیه السلام

* من صراط مستقیم خداوند هستم که شما را به پیروی از آن فرمان داده است و بعد از من، علی و سپس فرزندانم از نسل او هستند، آنان که امامانی هدایتکننده به سوی حقاند.

ص:۱۹

*امامت در نسل من از فرزندان علی است تا روز قیامت، که خدا و رسولش را ملاقات میکنید.

* هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که ذکر کردم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است.

* با امیرالمومنین علی، و حسن و حسین و امامان، به عنوان کلمهی باقی و طیب و طاهر بیعت کنید.

* قرآن به شما میگوید که امامان بعد از علی ، فرزندان او هستند، و من نیز به شما معرفی کردم که امامان از نسل من و او هستند. قرآن در آیه ۲۸سوره زخرف میفرماید: «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه»، یعنی خداوند کلمه توحید را در دودمان ابراهیم باقی و برقرار ساخت که از مهمترین مصادیق آیه شریفه امامان معصوم هستند و نیز میگویم: «لن تضلّوا ما ان تمسّکتم بهما.» (تا وقتی با اهل البیت باشید هرگز گمراه نمیشوید)

* کسانی که علی و امامان از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت را به عنوان امام قبول نکنند، کسانیاند که اعمالشان نابود میشود و دائماً در آتش خواهند بود.

* من خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت باقی میگذارم.

* حلال و حرام بیش از آن است که در مجلس واحد همه را برشمارم، پس من مأمورم از شما بیعت بگیرم بر آنچه از جانب خدا آوردهام دربارهی مقام علی امیرالمومنین (علیه السلام) ، و امامان بعد از او تا روز قیامت، که از نسل من و او هستند، و قائم آنان مهدی است.

۵)فضائل اهل بیت علیهم السلام

* پیامبرتان بهترین پیامبر، جانشین پیامبرتان بهترین جانشین، و فرزندان او بهترین

جانشیناند.

* علی است که به صبر و شکر متصف است، و بعد از او، فرزندانم از نسل او

* از جانب خداوند عزوجل، نور در من، و سپس در علی، و بعد در نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است.

۶)فضائل امیر المومنین (علیه السلام)

* علی امام مبین و امام متقین است.

* علی به سوی حق هدایت میکند و به آن عمل مینماید، و باطل را از بین میبرد و از آن نهی میکند، و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کنندهای او را مانع نمیشود.

* علی اول کسی است که به خدا ایمان آورد.

* علی را بر همه تفضیل دهید که او بعد از من، و از هر مرد و زنی بالاتر است.

* علی «جَنب» خداست که در قرآن میفرماید:

«یا حسرتا علی ما فرّطت فی جَنب الله.»

* علی است که از همهی شما بیشتر مرا یاری کرده، و از همهی شما به من سزاوارتر، و از همهی شما به من نزدیکتر و نزد من از همهی شما عزیزتر است. من و خدا از او راضی هستیم.

* هیچ آیهای دربارهی رضای خداوند نازل نشده مگر در مورد علی.

* خداوند مومنان را در قرآن خطاب قرار نداده مگر در ابتدا مخاطب آن علی بوده است.

* خداوند در سورهی «هل اتی» گواهیِ بهشت را جز برای علی نداده است.

* علی یاری دهندهی دینِ خدا و دفاع کننده از رسول خداست.

* علی است تقی و نقی و هادی و مهدی.

* علی است محل وعدههای الهی.

* علی بشارت دهنده است... علی هدایت کننده است.

* علی است آن کس که خداوند او را از من خلق کرده و من از اویم.

فضائل علی بن ابی طالب نزد خداوند است، و خداوند آنها را در قرآن نازل کرده، و بیش از آن است که من در مجلس واحد همهی آنها را برشمارم. پس هر کس از فضائل او به شما خبر داد، که معرفت آن را هم داشت، از اوبپذیرید.

۷) لقب «امیر المومنین»

* «امیرالمومنین» جز این برادر من (علی) کسی نیست، و ریاست و امیری مومنان بعد از من برای احدی غیر از او حلال نیست.

* به علی (به عنوان امیرالمومنین) سلام کنید.

* کسانی که برای سلام کردن به علی (به عنوان امیرالمومنین) سبقت بگیرند رستگاراناند.

۸) علم اهل بیت علیهم السلام

* هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند به من تعلیم فرموده، و هیچ علمی نیست مگر آن که من آن را به علی آموخته باشم.

*خداوند مرا امر و نهی فرموده است، و من هم علی را امر و نهی کردهام. پس علی امر و نهی خداوند عزوجل را میداند.

* مردم، من برای شما تبیین کردم و به شما فهمانیدم، و علی است که بعد از من به شما میفهماند.

۹)حضرت مهدی علیه السلام

* نور از طرف خداوند در من، و سپس در علی و نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است.

* مهدی، حق خداوند و هر حق را که متعلق به ماست خواهد گرفت.

* هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آن که خداوند تا روز قیامت اهل آن را به کیفر تکذیبشان هلاک میکند، و آن را در اختیار حضرت مهدی (علیه السلام) قرار میدهد.

* خاتم امامان، مهدی قائم، از ماست.

* اوست غالب بر ادیان، منتقم از ظالمان، فاتح قلعهها، غالب بر مشرکان، منتقم خونهای به ناحق ریخته، یاریدهندهی دین خدا، سرچشمه گرفته از دریایی عمیق، نشان دهنده به افراد در حد خودشان، وارث علوم، محکم کنندهی آیات الهی.

* اوست که کارها به دست او سپرده شده، و گذشتگان به او بشارت دادهاند، و اوست حجت باقی خداوند و ولیّ او در زمین، وامانتدار بر نهان وآشکار.

۱۰)محبان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام

* خداوند، هر کس را که کلام علی را بشنود و اطاعت کند میآمرزد.

* خداوندا، دوست بردار هر کس علی را دوست میدارد .

* جز شخص با تقوا علی را دوست نمیدارد، و جز مومن مخلص به او ایمان نمیآورد.

* دوستانِ علی کسانیاند که خداوند در کتابش از آنان یاد کرده است. (سپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند.)

* دوست ما کسی است که خداوند او را مدح کرده و دوست میدارد.

* هرکس خدا و رسولش و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری عظیم دست یافته است.

* کسانی که در بیعت و ولایت و سلام برعلی (به عنوان امیرالمومنین) از دیگران سبقت بگیرند، رستگاراناند وبه بهشت پرنعمت میروند.

ص:۲۳

۱۱) دشمنان اهل بیت علیهم السلام

* ملعون است کسی که با علی مخالفت نماید.

* خداوند توبهی کسی را که ولایت علی را انکار کند هرگز نمیپذیرد و او را نمیآمرزد.

* بپرهیزید از این که با علی مخالفت کنید، و در نتیجه به آتشی گرفتار شوید که آتش گیرهی آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است.

* خداوند میفرماید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، لعنت و غضبم بر او باد.»

* ملعون است، ملعون است، مورد غضب است، مورد غضب است، کسی که این کلام مرا (دربارهی علی) نپذیرد و با آن موافقت نکند.

*پروردگارا، هر که را با علی دشمنی کند دشمن بدار، و هر که را او را انکار کند، لعنت کن، و بر هر کس که حق او را منکر شود غضب فرما.

*آنان که امامت علی و جانشینان او از فرزندانم و نسل او تا روز قیامت را نپذیرند، کسانیاند که اعمال آنان سقوط میکند و همواره در آتش خواهند بود. عذاب آنان تخفیف داده نمیشود، و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

*کسی جز شقی، علی را مبغوض نمیدارد.

* دشمنان علی، اهل شقاق و نفاق و معارضهکنندگان و تجاوزکنندگان از حق خودند؛ آنان برادران شیاطیناند که سخنان نادرست و به ظاهر زیبا را از روی غرور به یکدیگر میرسانند.

* دشمنان علی کسانیدشمنان علی کسانیاند که خداوند در قرآن ذکر فرموده است. (سپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند.)

* دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت کرده است.

۱۲) رهبران ضلالت و گمراهی

* به زودی بعد از من، رهبرانی خواهند آمد که به سوی آتش دعوت میکنند، و روز قیامت یاری نمیشوند، خداوند و من از آنان بیزاریم. آنان و انصار و پیروان و هواداران ایشان در حفیض جهنم هستند. بدانید که آنان اصحاب صحیفهاند!!

* پس هر یک از شما در صحیفهی خود نظر کند. (حضرت با این کلام به اصحاب صحیفهی ملعونه اشاره فرمودند که شرح آن در بحث ۱۴ نامه میآید.)

* به زودی خلافت را به عنوان پادشاهی غصب میکنند؛ خداوند غاصبان را لعنت کند.

۱۳)اتمام حجت

* خداوند عزوجل ما را بر مقصران و معاندان و مخالفان و خائنان و گنهکاران و ظالمان و غاصبان، از همهی عالمیان، حجت قرار داده است.

*آنچه را مأمور به ابلاغش بودم رسانیدم تا بر هر حاضر و غایب، و هر کس که حضور دارد یا ندارد، و هر کس که به دنیا آمده یا هنوز نیامده، حجت باشد.

* حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت (پیام واقعهی غدیر را) برسانند.

* ای مردم، خداوند عزوجل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آن که خبیثان را از پاکان جدا کند.

* سخنی بگویید که خدا از شما راضی شود، چرا که اگر شما و همهی اهل زمین کافر شوند به خداوند ضرری نمیرسانند.

* هر یک از شما، هر اندازه نسبت به علی حُبّ و بغض در قلبش میابد، همان طور عمل کند.

۱۴)بیعت

ص:۲۵

* من بعـد از خطبهـام شـما را دعوت میکنم بـا من به عنوان بیعت با علی و اقرار به مقام او و دست دهیـد. و بعـد از من با خود او دست دهیـد. بدانیـد که من بـا خـدا بیعت کردهـام و علی هم بـا من بیعت کرده است، و من برای او به نیابت از خداونـد بیعت میگیرم. پس هر کس بیعت خود را بشکند به ضرر خود کار کرده است.

* من مـأمورم از شـما بیعت بگیرم و بـا شـما دست دهم بر قبول آنچه از جـانب خداونـد عزوجـل دربارهی امیرالمومنین علی و امامان بعد از او آوردهام، که آنان از من و از علی هستند، و مهدی قائم از ایشان است.

* آنچه را من گفتم شما هم بگویید و بگویید: «شنیدیم و اطاعت میکنیم.»

* کسانی که در بیعت با علی سبقت بگیرند رستگاراناند.

۱۵) قرآن

* در قرآن تدبر کنید، و آیات آن را بفهمید و در محکمات آن نظر کنید و در پی متشابه آن نباشید.

* به خـدا قسم، هرگز کسـی بـاطن قرآن و تفسیر آن را بیـان نخواهـد کرد جز این شخصـی که دست او را گرفتهـام و او را به سوی خود بلند کردهام و بازوی او را گرفته و بالابردهام، و او علی بن ابی طالب است.

۱۶) تفسیر قرآن

* به خدا قسم سورهی «والعصر» دربارهی علی بن ابی طالب نازل شده است.

* خداوند فضائل علی بن ابی طالب را در قرآن نازل فرموده است.

* علی بن ابی طـالب بود که نماز را برپا داشت، ودر حال رکوع به قصـد خداونـد عزوجل زکات (صـدقه) داد، و در هر حالی خدا را قصد میکند. (تفسیر آیهی «انما ولیّکم الله و رسوله و...»)

۱۷) حلال و حرام

* هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهینمودم، هرگز از آن برنمیگردم و تغییر نمیدهم. این مطلب را به یاد داشته باشید و حفظ کنید و به یکدیگر توصیه کنید و در آن تغییری ندهید.

* حرام و حلال بیش از آن است که من همهی آن ها را برشمارم و معرفی کنم و در یک مجلس به همهی حلالها امر کنم و از همهی حرامها نهینمایم. پس مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست دهم که آنچه را از جانب خداوند عزوجل دربارهی علی و امامان بعد از او آوردهام بپذیرید.

* حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حرام کرده باشند.

۱۸) نماز و زکات

* نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید همان طور که خداوند به شما امر فرموده است.

۱۹)حج و عمره

* حج و عمره از شعائر الهی است.

* به حج خانهی خدا بروید. هیچ اهل بیتی بر خانهی خدا وارد نمیشوند مگر آنکه مستغنی شوند، و هیچ اهل بیتی (در صورت امکان) از رفتن به خانهی خدا تخلف نمیکنند مگر آن که فقیر شوند.

* با دین کامل و معرفت، به حج خانهی خدا بروید و جز با توبه و فاصله گرفتن از معاصی، از مشاهد مشرفه با نگردید.

* حاجیان یاری میشوند، و آنچه خرج میکنند دوباره به آنان باز میگردد، و خداوند اجر احسان کنندگان را ضایع نمیکند.

*هیچ مومنی در موقف توقف نمیکند مگر آن که خداوند گناهان او را تا آن موقع بخشوده باشد، و

آنگاه که حج او پایان یابد اعمال را از سر میگیرد.

۲۰)امر به معروف و نهی از منکر

* سخن خود را تکرار میکنم: امر به معروف و نهی از منکر کنید.

* بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که سخن مرا دریابید و به آنان که حاضر نیستند برسانید، و آنان را به قبول آن امر و از مخالفت با آن نهی کنید، چرا که این امر خداوند عزوجل و سفارش من است.

* هیچ امر به معروف و نهی از منکری نیست مگر با راهنمایی امام معصوم.

۲۱) قیامت و معاد

* تقوا را، از روز قیامت بپرهیزید و به یاد مرگ و حساب و میزان الهی و محاسبه در پیشگاه خداوندِ عالم و ثواب و عقاب باشید.

* هر کس حسنه با خود بیاورد ثواب داده می شود، و هر کس گناه با خود بیاورد او را نصیبی از بهشت نخواهد بود.(۱۰)

ص:۲۸

۶– قرآن و غدیر خم

دربارهی واقعهی غدیر، دست کم سه آیه در قرآن داریم که به گفته برخی از عالمان بزرگ شیعه و سنی، این سه آیه در این باب و در تأیید و تبیین ولایت علی (علیه السلام) نازل شده است:

۱)آیه ی تبلیغ

آیهی ۶۷ سورهی مائده که به آیهی «تبلیغ» معروف شده، اولین آیهای است که در خصوص واقعهی غدیر نازل شده است.

آری، پس از انجام مراسم حج و در راه بازگشت به مدینه، در روز ۱۸ذیحجه، همین که کاروان مسلمانان به وادی غدیرخم رسید، فرشتهی وحی نازل شد که، «ای رسول، آن دستوری را که از سوی خداوند بر تو نازل گردیده به مردم ابلاغ نما که اگرچنین نکنی رسالت خدا را ابلاغ ننمودهای.»

در پایان نامه اسامی عالمان و کتب معتبر اهل سنت را که به این حقیقت اعتراف کردهاند، برایت مینویسم.(۱۱)

۲) آیه ی اِکمال

بخشی از آیهی سوم سورهی مبارکهی مائده، پس از پایان خطبهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و معرفی امیرالمومنین (علیه السلام) به عنوان وصی و جانشین خود به مردم، نازل شد که خداوند فرمود: «امروز کافران از دین شما ناامید شدند، پس از آنان نترسید و از (مخالفت با) من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و این اسلام را بر شما پسندیدم»

بـدیهی است تعبیرات مطرح شده در آیه مانند «ناامیدشدن کافران» و «کامل شدن دین» با مشـخص شدن رهبری آینده سازگار است و این شأن نزول در مـدارک معتـبر اهـل سـنت نیز آمـده است که در پایـانِ نـامه به آنهـا اشـاره میکنم تـا بتـوانی پس از مطالعهی آنها خود در این باره قضاوت کنی.(۱۲)

۳)آیه ی سوال

این آیه نیز پس از پایـان یـافتن مراسم غـدیر و اعتراض یکی از منافقـان که بـا بیـاحترامی به رسول خـدا همراه بود و همانجا به عـذاب الهی گرفتار شـد، نازل گشت که شـرح و مـدارک آن را در بخش ۱۳ همین نـامه خواهـد نوشت. این همان آیهی اول سورهی معارج است که میفرماید:

«سوال کنندهای درخواست عذابی نمود که واقع شد و عذاب بر او نازل گشت.»

ص:۳۰

۷- قرآن و مخالفان غدیر

در بخشی از نامه با تعجب اظهار کردهای که گفتهاند در مورد مخالفان غدیر هم آیاتی در قرآن هست. باید بگویم بله، چنین آیاتی وجود دارد و اکنون به نمونههایی از آن اشاره میکنم:

الف) آیه های ۱و۲ سوره ی معارج

«سوال کنندهای درخواست عذابی کرد که بر او نازل شد، عذابی که مختص کافران است و چیزی مانع آن نخواهد شد.»

این ماجرا و نزول آیه، علاوه بر منابع شیعی در تفسیرهای معتبر اهل سنت مانند تفسیر روح المعانی و الجامع لاحکام القرآن، قرطبی و نیز کتاب شواهد التنزیل و منابع دیگر آمده است.(۱۳)

توضیح این ماجرا را میتوانی در بخش سیزدهم این نامه مطالعه نمایی.

ب) آیه ۶۷سوره ی مائده که ضمن تأکید بر ابلاغ دستور الهی از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نقشههای دشمنان غدیر را برای از بین بردن پیام غدیر بر باد رفته میداند و اعلام میکند خداوند حافظ و نگهبان رسول خدا و پیام او خواهد بود: «خداوند تو را از شر مخالفان حفظ میکند. همانا خداوند کافران را هدایت نخواهد کرد.»

جمع کثیری از مفسران و ناقلان حدیث، از شیعه و سنی، نازل شدن این آیه را در شأن علی (علیه السلام) ذکر کردهاند، از جمله سیوطی در تفسیر «الدّر المنثور» و آلوسی

در تفسیر«روح المعانی» و فخر رازی در تفسیر کبیر.(۱۴)

ج)آیه ۷۹سوره ی بقره که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر مخالفان غدیر تطبیق داده شد.

ماجرا از این قرار بود که جمعی با یکدیگر عهد و پیمان بستند و سوگند خوردند که تلاش کنند بعد از رسول خدا اجازه ندهند کار به دست علی (علیه السلام) بیفتد و او را منزوی کنند. این عده قراردادی نوشتند و نزد یک نفر از خودشان به امانت گذاشتند تا پس از وفات رسول خدا آن را آشکار و طبق قرار عمل کنند. رسول خدا به طعنه به آن شخص فرمودند: «آفرین بر تو که امین امت شدهای.» و به این وسیله اعلام داشتند که از نقشهی آنان آگاه هستند و آنگاه با تلاوت آیه۷۹ سورهی بقره، آنان را مصداق آن آیه دانستند: « وای بر کسانی که نوشتهای را با دستهای خود مینویسند و آن را به قصد آن که به بهای اندک بفروشند به خدا نسبت میدهند. پس وای بر آنان از آنچه نوشتهاند و وای بر آنان از آنچه به دست میآورند.»

شرح این ماجرا را میتوانی در کتابهایی مانند کشف الیقین اثر علامه حلی یا بحارالانوار اثر علامه مجلسی مطالعه کنی.(۱۵)

ص:۳۲

۸– مسأله ی ولایت قبل از غدیر

بدون شک مسألهی ولایت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از واقعهی غدیر نیز مطرح بوده و آیات و روایات متعددی در این مورد در قرآن و کتب حدیث آمده است.

اما غدیر به سبب ویژگیهای منحصر به فرد، جایگاهی رفیع دارد. من در این نامه، به اختصار به سه آیه و سه حدیث نبوی که در کتب اهل سنت نیز نقل شده اشاره میکنم و مدارک آنها را به طور دقیق در پایان نامه ذکر میکنم که خودت سر فرصت به تفسیرها و کتابهای حدیث مراجعه و در مورد آنها بیشتر تحقیق کنی و ضمناً بدانی عقیدهی شیعیان به ولایت علی (علیه السلام)، ریشه در آیات قرآن و روایات معتبر نبوی دارد.

الف)آیات:

۱) آیه ی ولایت

این آیه که آیهی ۵۵ سوره مائده است، به انگشتر بخشی حضرت علی (علیه السلام) در حال رکوع اشاره میکند و اعلام میدارد که: ولی و سرپرست شما خداوند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و آن شخصی است که در حال رکوع صدقه داده است. بیش از شصت نفر از عالمان اهل سنت نازل شدن این آیه را در حق علی (علیه السلام) در کتابهای خود آوردهاند که به مهمترین آنها در پایان نامه اشاره خواهم کرد.(۱۶)

۲) آیه اولی الامر

آیهی ۵۹ سورهی نساء که سه اطاعت را بر همه واجب میداند: اطاعت خداوند، اطاعت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اطاعت ولیّ امر و چون برای اطاعت هیچ شرط و حدی قرار نداده، باید ولیّ امر فردی معصوم باشد چرا که اطاعت از فرد غیر معصوم شرایط و حد و مرز دارد. بنابر این ولیّ امر در این آیه کسی جز دوازده جانشین معصوم پیامبر اکرم نیست.

شایان ذکر است که فخر رازی مفسر معروف اهل سنت هم میگوید این فرد باید معصوم باشد که خداوند اطاعت او را بدون هیچ شرطی واجب دانسته است. جمعی از مفسران و عالمان اهل سنت هم پذیرفتهاند که مقصود از «اولی الامر» در این آیه حضرت علی و جانشینان معصوم او هستند که نام و نشان آثار ایشان را در پایان ذکر میکنم.(۱۷)

۳) آیه ی صادقین

خداوند در آیهی ۱۱۹ سوره توبه مومنان را مخاطب قرار میدهد و پس از دعوت به تقوا، به آنها دستور میدهد با صادقان و راستگویان باشند و بدیهی است این صدق، تنها صدق در گفتار نیست بلکه آنان در تمام امور صادقاند.

طبق ظاهر آیهی شریفه، همهی مسلمانان موظفاند در هر عصر و زمانهای در مسیر صادقان و همراه آنان باشند. پس معلوم میشود در هر عصر و زمانهای، صادق یا صادقان وجود دارند که مردم وظیفه دارند با آنان همراه باشند و از آن جا که همراه بودن با صادقان به طور مطلق و جدا نشدن از آنان بدون هیچ قید و شرطی ذکر شده، نتیجه میگیریم این جمع باید معصوم باشد و آنان علی (علیه السلام) و امامان معصوم هستند. البته روایات هم این حقیقت را تأیید میکنند که در پایان مدارک مربوط به آن را ذکر میکنم.(۱۸)

ب) روایات

۱) حدیث منزلت

ص:۳۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«تو نسبت به همان جایگاه هارون نسبت به موسی را داری، جز این که بعد از من پیامبری نیست.»

این حدیث که در معتبرترین کتب حدیث اهل سنت مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم هم ذکر شده، به روشنی منزلت و جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی یعنی جانشینی را برای حضرت علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان میکند که شرح و ریزهکاریهای آن را میتوانی از منابعی که در پایان معرفی میکنم استخراج کنی.(۱۹)

۲) حدیث یوم الدّار

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اولین جلسهای که در جمع اقوام و خویشان خود اعلام فرمودند به رسالت مبعوث شدهاند و آنان را به اسلام دعوت کردند، با اشاره به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«همانا این علی برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، مطیع او باشید.» از آن جا که این جلسه در خانهی پیامبر برگزار شد به حدیث «یوم الدّار» (روز برگزاری جلسه در خانه) معروف شد. این حدیث هم در کتابهای معتبر تاریخی و نقل حدیث اهل سنت که نشانیشان را خواهم داد ذکر شده و هم به روشنی و وضوح جانشینی علی (علیه السلام) را مطرح میکند.(۲۰)

۳) حدیث ثقلین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «من دو شیء گرانبها در نزد شما باقی میگذارم؛ تا وقتی با آنها و مطیع آنها باشید هرگز گمراه نمیشوید و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا وقتی که در روز محشر و کنار حوض کوثر مرا ملاقات

نمایند.»

با توجه به این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عترت خود را شریک قرآن قرار داده و خبر از جدا نشدن قرآن و عترت تا روز قیامت داده، نتیجه میگیریم عترت هرگز از حق و درستی که همان مسیر قرآن است جدا نخواهد شد. از سوی دیگر، چون فرمودهاند تا زمانی که با این دو و تابع این دو باشید هرگز گمراه نمیشوید، پس هر کس از این دو فاصله بگیرد خطر گمراهی تهدیدش میکند. بنابراین همگان موظف به تبعیت و پیروی از قرآن و عترتاند و هیچ کس مقدّم بر این دو نیست؛ این، همان معنای امامت و پیشوایی مردم پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

منابع معتبر این حدیث را هم در پایان نامه برایت مینویسم.(۲۱)

اکنون که فهمیدی مسألهی ولایت قبل از واقعهی غدیر هم مطرح بوده است، بخش دوم سوالت را پاسخ میدهم که پرسیده بودی با توجه به معرفیهای قبل چه نیازی به اجتماع غدیر بود؟

ویژگی های غدیر

برگزاری اجتماع غدیر به دلیل چند ویژگی مهم، با وجود همهی معرفیهای قبل، باز هم ضرورت داشت:

۱. با شکوهترین اجتماع مسلمانان در طول عمر پربرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود.

۲. آخرین اجتماع مهم مسلمانان در ماههای پایانی عمر رسول خدا بود.

۳. حضرت علی (علیه السلام) در این گردهمایی بزرگ با بیان روشنتر و کاملتر و با استناد به ذکر فضائل و امتیازات و برتریهایشان معرفی شدند.

۴. انتصاب رسمی در این گردهمایی به نحوی صورت گرفت که حتی رسول خدا عمامهی خود را بر سر آن حضرت نهادند.

۵. در آن مراسم از همهی حاضران بیعت گرفته شد.

۱. امامت سایر امامان و فضائل اهل بیت هم در این اجتماع پرشکوه مطرح شد. البته، مواردی که برشمردم مهمترین ویژگیهای غـدیر و از جمله دسـتاوردهای اجتماعی ایـن رویـداد بـود، در حـالی کـه بـدون شـک برگزاری ایـن گردهمـایی دلایـل و دستاوردهای معنوی و عرفانی خاصی نیز داشته است که چه بسا از چشم ما پنهان و فقط برخدا و رسولش آشکار است.

ص:۳۷

۹- آیا گردهمایی غدیر برای رفع اختلاف برخی با علی (علیه السلام) بوده است؟

در نامهات نوشتهای که برخی میگویند واقعهی غدیر و خطبهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هدفی جز رفع کدورت و ناراحتی عده از حضرت علی (علیه السلام) نداشته است. باید بدانی که این مدعا کاملاً بیاساس و مخالف حقایق تاریخی اثبات شده است.

اشکالات مهم این ادعا را برایت مینویسم؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو مرتبه حضرت علی (علیه السلام) را به یمن فرستادند و گلهمند بودن عدهای از حضرت علی (علیه السلام) و خشمگین شدن رسول خدا از شاکیان مربوط به سفر اول ایشان به یمن است؛ که آن سفر چند سال قبل از «حجهٔ الوداع» صورت گرفت. در سفر دوم هم که حضرت علی (علیه السلام) پس از «حجهٔ الوداع» به خدمت پیامبر رسید، شکایتی در کار نبوده است.

ابن کثیر، عالم معروف و متعصب اهل سنت، ماجرای اختلاف در سفر اول به یمن و بازگشت از یمن به مدینه آزرده شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از معترضان به علی (علیه السلام) را نقل میکند. ذهبی دیگر عالم بزرگ اهل سنت، به نقل از صحیح بخاری که معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت است، ماجرای سفر دوم علی (علیه السلام) به یمن و بازگشت از یمن به مکه و شرکت در مراسم حج را نقل میکند که مرجع دقیق این اشارات را که در این دو کتاب معتبر آمده است، برایت مینویسم.(۲۲)

مطابق این روایت مسألهی شکایت از حضرت علی (علیه السلام) مربوط به سفر اول ایشان به یمن بوده، زیرا شکایت، در مسجد مدینه مطرح شده است در حالی که بازگشت حضرت علی (علیه السلام) از سفر دوم به مکه و به منظور حضور در «حجهٔ الوداع»

ص:۳۸

صورت گرفته است. مناسب است در این جا ماجرای شکایت از حضرت بیان شود.

امام علی (علیه السلام) در سال هشتم هجری به حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی یمن مبعوث شد. در این مسافرت، حضرت علی (علیه السلام) تعدادی از همراهان را به دلیل تعدّی به اموال عمومی، مورد عتاب و خطاب قرار داد که خالد بن ولید، شکایت خود از حضرت علی (علیه السلام) را به وسیلهی فردی به نام بریدهٔ به گوش پیامبر رساند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از شنیدن شکایت خشمگین شد و فرمود: «ای بریدهٔ دربارهی علی بدگویی مکن. او از من است و من از او هستم، او پس از من ولیّ شماست.»

اما مسافرت حضرت علی (علیه السلام) در سال دهم به یمن این گونه صورت گرفت که پیامبر شخصاً پرچم را برای او بست و با دست خود عمامه بر سرش نهاد و به او فرمود: «به سوی یمن حرکت کن.» حضرت علی (علیه السلام) به سوی یمن حرکت کرد و فرمانهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با دقت به اجرا گذاشت و هنگامی که نامهی رسول خدا به او رسید و خبر داد آن حضرت به حج میرود، حضرت علی نیز از یمن به طرف مکه حرکت کرد. از این جا معلوم میشود که واقعهی غدیر بعد از سفر دوم حضرت علی (علیه السلام) به یمن و بازگشت از «حجهٔ الوداع» صورت گرفته نه در سفر سال هشتم که عدهای از او نزد پیامبر (صلیاللهعلیهو آله) شکایت کردند.

ثانیاً: نارضایتی عدهای انگشتشمار از حضرت علی (علیه السلام) نمیتواند انگیزهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای متوقف ساختن آن جمعیت عظیم، نگاه داشتن مردم در آن گرمای شدید و برپایی منبر و خواندن خطبهی مفصّل باشد.

ثالثاً: اگر این اجتماع عظیم تنها با هدف رفع ناخشنودی جمعی از حضرت علی (علیه السلام) برگزار شده بود شایسته بود پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سخنان خود این مطلب را عنوان یا اشارهای به آن

بفرماینـد، حال آن که هیـچ اثری از آن در خطبهی مفصّل حضـرت وجود ندارد بلکه همان گونه که شـرح آن گذشت، قرائن بسـیار دلالت دارد بر این که مراد از برپایی آن اجتماع و ایراد خطبه، اعلام جانشینی حضرت علی (علیه السلام) از زبان شخص رسول خدا بوده است.

ص:۴۰

۱۰- دلالت خطبه ی غدیر بر ولایت علی (علیه السلام)

شکی نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خطبهی غدیر دربارهی علی (علیه السلام) فرمودهاند:

«هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست.» همهی نقل کنندگان حدیث غدیر بدون استثنا این جمله را ذکر کردهاند اما این که پرسیدهای چگونه این عبارت بر امامت حضرت علی (علیه السلام) و جانشینی ایشان پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد، به دو شیوه قابل پاسخگویی است:

رویکرد اول: وضع لغوی

از نظر اهل لغت، گرچه کلمهی «مولی» معانی متعددی دارد که در برخی از کتابهای لغت تا ۲۷ مورد هم برشمرده شده است، همان گونه که بزرگان اهل لغت مانند زمخشری در «اساس البلاغـة» و راغب در «مفردات» آوردهاند، مُبرّد در کتاب «العبارهٔ» و راغب در «مفردات» آوردهاند، معنای شایع، منصرف الیه و آنچه در غالب کاربردها ارائه میشود همان معنای «سزاوارتر»، «صاحب اختیار» و «سرپرست» است.

حتی بخاری در کتاب «صحیح بخاری» که معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت است، «مولی» را به سزاوارتر «اولی» معنا کرده است.(۲۳)

بنابراین اگر فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به همان معنای شایع و غالب ترجمه کنیم، چنین می شود:

«هر کس من سرپرست او و سزاواتر به او هستم، علی سرپرست او خواهد بود.»

رویکرد دوم: قرائن و شواهد

در خطبهی غدیر قرینهها و نشانههای فراوانی هست که به هر انسان حقجو و باانصافی به خوبی ثابت میکند جز معنای سرپرستی نمیتوان از این جمله مقصود دیگری داشت و با معانی دیگر مانند «یاور» و «ناصر» سازگار نیست.

در این جا به ده مورد از این شواهد و قرائن اشاره میکنم:

۱) نزول آیه ی تبلیغ (مائده/ ۶۷)

آیهی تبلیغ بهترین شاهد و دال بر این است که مراد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از بیان جملهی «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، ابلاغ سرپرستی حضرت علی (علیه السلام) بر جامعهی اسلامی است، زیرا:

آیهی شریفه، ناظر به مسألهای است که از لحاظ سرنوشت دین مبین اسلام اهمیت فوقالعاده داشته است، تا آن جا که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داده می شود آن را ابلاغ کند، و اگر ابلاغ نکند رسالت پروردگار را ابلاغ نکرده است. به تعبیر دیگر، پیامبر مأمور به تبلیغ چیزی بوده است «همسنگ مسأله نبوت»، که اگر انجام نمیشد، رسالت الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ناتمام میماند! (وأن لم تفعل فما بلّغت رسالته.)

از متن و نص آیهی شریفه چنین برمیآید که ابلاغ مطلب مورد نظر، بسیار برای حضرت ثقیل و سنگین بوده است، به این سبب که ایشان از جانب عدهای احساس خطر میکردهاند و از همین روست که قرآن میفرماید: «والله یعصمک من الناس.» (خداوند تو را از مردم حفظ میکند.)

پس آنچه حضرت مأمور به ابلاغ آن شدند احکامی در ردیف نماز، زکاه، حج و روزه نبوده است، زیرا ابلاغ این گونه احکام برای حضرت مایهی نگرانی نبوده است، و مردم هم با آنها مخالفتی نداشتهاند، اما مخالفت جمعی با مسألهی سرپرستی حضرت علی

(علیه السلام) از نظر تاریخی قابل انکار نیست.

۲) شرایط زمانی و مکانی خاص

متوقف ساختن آن قافلهی عظیم در وسط بیابان خشک و سوزان و صدور دستور بازگشت جمعیتی که پیش افتاده، و انتظار کشیدن برای رسیدن آنها که عقب ماندهاند، تشکیل منبری از جهاز شتران، خواندن خطبهی مفصّل، گرفتن اعترافهای پیدرپی از جمعیت، بلند کردن دست حضرت علی (علیه السلام) در مقابل حضّار، تأکید بر ابلاغ حاضران به غایبان و... اقداماتی است که جز با مقولهی با عظمتی همانند نصب خلیفه و جانشین برای پیامبر خدا، و ارادهی معنای سرپرستی و اولویت از جملهی «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» با هیچ معنی دیگری سازگار و متناسب نیست.

۳) نگرانی از تکذیب

تصریح حضرت بر نگرانی از تکذیب مردم، در حالی که ایشان دربارهی هیچ یک از احکام الهی چنین نگرانیای نداشتهاند، مشخص میکند تعیین جانشین همان امر خطیری است که بیم آن میرود عدهای آن را به آسانی نپذیرند و حضرت نگران این تکذیب و سرکشی بودند.

۴) نهادن عمامه بر سر حضرت علی (علیه السلام)

در قوم عرب، هرگاه میخواستند ریاست بزرگی را بر قومی اعلام کنند، یکی از رسوم بستن عمامه بر سر او بود. این افتخاری بزرگ در میان اعراب بود که شخص بزرگی، عمامهی خود را بر سر کسی ببندد، و به تعبیر امروزیها به معنای رأی اعتماد به او بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این مراسم عمامهی خود را که سحّاب نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیر المومنین (علیه السلام) بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است.» خود امیر المومنین (علیه السلام) در این

باره چنین میفرمایند: «پیامبر در روز غدیر خم عمامهای بر سرم بستند و یک طرف آن را بر دوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین، مرا با ملائکهای که چنین عمامهای بر سرداشتند یاری کرد.»(۲۴)

۵) اشعار حسّان

اشعاری که حسّان بن ثابت سروده و مورد تأیید پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت، دلیل قاطعی بر این است که او هم از «مولی» معنای «اولی به نفس» را فهمیده است. از آن جا که او اهل ادب و شاعر بزرگ عرب به شمار میآمد، درک لغوی او بر هر لغتنامهای ترجیح دارد، زیرا لغتنامهها فقط معنای کلمه را بازگو میکنند ولی این که از آن لفظ چه معنایی به ذهن میرسد، بر عهدهی حاضران در هر جمعی است. از الطاف خدا بوده که شاعری زبر دست و لغت شناس در غدیر حاضر بوده و در همان جا تبادر ذهنی خود را به روشنی اعلام کرده و حتی آن را به نظم در آورده که اثری ماندگار و سندی محکم باشد. (این شعر و توضیح آن در بخش ۱۲ از همین نامه خواهد آمد.)

۶) اخذ بیعت

اخذ بیعت که در اثناء ایراد خطبه مطرح و به صورت زبانی انجام شده و بعد از خطبه هم با دست دادن و مصافحه تثبیت و تصریح شده، فقط میتواند نشانه و اعلام قبول امارت و ولایت باشد نه چیز دیگر.

۷) تهنیت عمر و ابوبکر

این دو نفر از اولین کسانی بودند که در آن روز با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کردند و گفتند:

«تبریک برتو ای پسر ابی طالب، تو مولای ما و مولای هر مسلمانی گردیدی.»(۲۵)

توجه کن که کلمهی «اصبحت» به معنی «گردیدی» وقتی به کار میرود که اتفاق

تازهای بیفتد، مثلاً شخصی سرپرست ادارهای بشود. در این صورت به او میگویند: «اصبحت» (سرپرست گردیدی).

بنابراین اگر هدف از ایراد خطبهی غدیر اعلام دوستی و یاری بود، که از قبل وجود داشت و نیازی به عرض تبریک نبود. آنچه همان روز اتفاق افتاد انتصاب علی (علیه السلام) به مقام جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. پس همین تعبیر ابوبکر و عمر بهترین شاهد بر این است که «مولی» در کلام پیامبر به معنی سرپرست و صاحب اختیار است.

۸) آیه ی اکمال(مائده/ ۳)

در این آیه که به گفتهی مفسران بزرگ در روز غدیر نازل شد، (۲۶) خداوند میفرماید: «امروز دین و آیین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم»، و نیز می فرماید: «در این روز کافران مأیوس شدند.»

بدیهی است این خصوصیات جز با تبیین جانشینی رسول خدا سازگار نیست، چرا که هنگام نزول بقیهی احکام چنین تعبیراتی مطرح نشده بود.

۹) داستان حارث فهری

این ماجرا نوعی مباهله در مورد تردیدکنندگان در معنای «مولی» بود. او سوال خود را بر این متمرکز کرد که آیا منظور از «مولی» این است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) صاحب اختیار ما خواهد بود؟ در این مباهله خداوند فوراً حق را نشان داد و عذابی بر حارث نازل ساخت و او را هلاک کرد تا معنای «مولی» به معنای «اولی به نفس» ثابت شود. (شرح کامل این ماجرا در بخش ۱۳ نامه خواهد آمد.)

۱۰) برداشت اهل بیت (علیهم السلام) از خطبه ی غدیر

با توجه به جایگاه رفیع اهل بیت و این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را ملاک تشخیص حق از باطل و عدل قرآن قرارداده، مراجعه به سخنان آنان مطمئنترین راه برای درک مقصود پیامبر

ص:۴۵

(صلی الله علیه و آله) از ایراد خطبهی غدیر است. با تفحص در سخنان ائمهی معصوم درباره واقعهی غدیر، شکی باقی نمیماند که پیامبر روز غدیر را روز انتصاب حضرت علی (علیه السلام) به جانشینی خود و سرپرستی امت اسلام قرار دادهاند و بر تعظیم و بزرگداشت این روز به عنوان عید تأکید فرمودهاند.(۲۷)

۱۱- وصف امامان دیگر در خطبه ی غدیر

نقل کننـدگان خطبهی غـدیر همه به طور یکسان آن را نقل نکردهانـد؛ برخی تنها به ذکر چنـد جمله اکتفا کردهاند و بعضـی، عبارات بیشتری را نقل کردهاند و بعضی هم خطبه را به طور کامل نقل و ثبت کردهاند.

در برخی از نسخههای کاملتر، عباراتی آمده که نشان میدهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن روز علاوه بر ولایت علی (علیه السلام) به امامت فرزنـدان معصوم آن حضـرت نیز اشاره فرموده و حتی از حضـرت مهـدی (اروحناله الفداء) و گسترش عدل و داد به دست آن حضرت یاد کردهاند.

سه نمونه از این اشارات در خطبهی غدیر عبارتاند از:

۱. ای مردم، ایـن آخریـن بـاری اسـت کـه در چنیـن اجتمـاعی بـه پـا میایسـتم؛ پس بشـنوید و اطـاعت کنیـد و در مقابـل امر پروردگارتان سـر تسلیم فرود آورید چرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار شـما و معبود شـماست و بعد از خداوند، رسول و پیامبرش که شـما را مخاطب قرار داده و بعـد از من علی صاحب اختیار شـما و امام شـما به امر خداوند است و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست، تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

۲. ای مردم، علی و پاکـان از فرزنـدانم از نسـل او ثقـل اصـغر و قرآن ثقـل اکبر است. این دو از یکـدیگر خبر میدهنـد و با هم موافقانـد و از یکـدیگر جـدا نمیشونـد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شونـد. بدانید که آنان امینهای خداوند میان مردم و حاکمان

او در زمین هستند.

۱. ای انسانها پرهیزکار باشید و بیعت کنید با علی امیرمؤمنان و حسن و حسین و امامان پس از ایشان، که کلمهی طیّبهی جاودانه هستند.

و نیز دربارهی مهدی موعود در بخشی از خطبه فرمودند: بدانید که آخرین امامان مهدی قائم از ماست و غالب بر ادیان اوست، انتقام گیرنده از ستمگران اوست، فتح کنندهی قلعهها و منهدم کنندهی آنها اوست، غلبه کننده بر هر قبیلهای از اهل شرک و هدایت کنندهی آنان اوست. که هر صاحب فضیلتی را به قدر فضیلتش و هر جاهلی را به قدر جهلش نشانه میدهد. اوست برگزیدهی خداوند، اوست وارث هر علمی و احاطه دارنده به هر فهمی...(۲۸)

ص:۴۸

۱۲– بیعت و تبریک ابوبکر و عمر

پرسیده بودی این که گفته میشود خلفای اهل سنت خود از جمله نخستین کسانی بودند که با امیرالمومنین بیعت و به ولایت او بر عموم مسلمین اعتراف کردند، تا چه حد صحت دارد؟ باید بگویم این یک حقیقت انکار ناپذیر تاریخی است که علاوه بر کتابهای معتبر تاریخی اهل سنت مانند تاریخ بغداد و تاریخ دمشق و تاریخ اسلام، در کتابهای معتبر حدیثی مانند مسند احمد نیز ذکر شده که من در پایان نامه بیست عنوان از کتابهای تاریخی و حدیثی شیعه و سنی را که در آنها شرح این بیعت و عرض تبریک آمده برایت مینویسم.(۲۹)

اینها حتی عین عبارت را نقل کردهاند، مثلاً در تاریخ بغداد آمده است: عمر جلو آمد و بیعت کرد و گفت: «بخ بخ لک یابن ابی طالب؛ اصبحت مولای و مولی کل مسلم.» یعنی: «مبارک باد برتو ای فرزند ابی طالب؛ تو مولای من و مولای هر مسلمانی گردیدی.» (۳۰)

با توجه به آنچه پیشتر دربارهی نحوهی کاربرد فعل «اصبحت » در زبان عربی نوشتم، کسی نمیتواند بگوید مقصود عمر این بوده که، «تو دوست یا ناصر من و همهی مسلمانان گردیدی»، زیرا دوستی و نصرت از قبل وجود داشته و در پی خطبه خواندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پدید نیامده است. آنچه بعد از خطبه و اعلام رسول خدا بر همه روشن شد مقام سرپرستی و ولایت امت اسلام بود. از این جا مشخص است که عمر اعتراف میکند، «تو اکنون سرپرست من و هر مسلمانی گردیدی.»

۱۳- اولین شعر درباره غدیر

گرچه ماجرای غدیر و خطبهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در طول قرنها همواره در اشعار شاعران عرب و نیز شاعران فارسی زبان مطرح و به شیوهای گویا و زیبا منظوم شده است، نکتهی بسیار قابل توجه که چه بسا خود یکی از الطاف الهی و حجتی بر همگان باشد، این است که در مراسم غدیر حسّان بن ثابت شاعر بزرگ عرب حضور داشت. او که مهارتی فوق العاده در سرودن شعر داشت ماجرای آن روز و گفتار رسول خدا را به نظم در آورد و سپس به آن حضرت عرض کرد:

«یا رسول الله اجازه میفرمایید شعری را که به مناسبت این واقعهی عظیم دربارهی علی بن ابی طالب سرودهام بخوانم؟»

حضرت فرمودند: «بخوان به نام خداوند و برکت او.»

حسّان بر جایگاهی بلند قرار گرفت و مردم برای شنیدن کلامش ازدحام کردند و گردن کشیدند.

او گفت: «ای بزرگان قریش، سخن مرابه گواهی و امضای پیامبر گوش کنید.»

سپس اشعاری راکه همان جا سروده بود خواند. من ترجمهی اشعار او را برایت مینویسم و متن عربی آن را هم در پایان نامه میآورم، تا خوب دقت کنی چگونه شاعری، لحظاتی پس از ایراد خطبهی غدیر فی المجلس شرح آن را به نظم در آورده و در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مردم حاضر در صحنه خوانده و همه با سکوت و برخی با کلام او را تأیید کردند. رسول خدا در پایان او را دعا کردند که با صراحت و روشنی تمام از امامت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) سخن گفت و در قالب نظم، اعلام کرد که

پیامبر در این خطبه علی را به جانشینی خود منصوب فرموده‌اند.(۳۱)

* خلاصهی ترجمهی اشعار حسّان بن ثابت در روز غدیر در روز غدیرخم پیامبرشان به آواز بلند گفت: «مولی و نبی شما کیست؟»

بدون مخالفت همگی گفتند: «پروردگارت مولای ما، و تو پیامبر مایی و هیچ یک از ما در امر ولایت شما نافرمانی نمیکند.»

سپس فرمود: «یا علی برخیز که به امامت و پیشوایی تو پس از خود رضایتمندم.»

«هر که من مولای اویم، علی مولای اوست؛ او را دوست بدارید و از یاران و پیروان راستین او باشید.» در این هنگام دعا فرمودند:

«خداوندا دوست بدار دوستدار او را و دشمن باش با دشمنان او.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از شنیدن این ابیات فرمودند: «ای حسّان، تا وقتی با زبان ما را یاری میکنی مورد تأیید روح القدس باشی.»(۱)

۱- [۱] علامه امینی می فرماید: این که رسول خدا حسّان بن ثابت را به صورت مشروط دعا کردند و فرمودند: «تا وقتی با زبان ما را یاری کنی مورد تأیید روح القدس باشی»، نشانه ی علم رسول خدا به آینده است، زیرا حسّان در اواخر عمرش از امیر المومنین علی (علیه السلام) برگشت.

۱۴– اولین مخالف غدیر و عذاب سخت الهی

یکی از نکات مهم و قابل توجه در واقعهی غـدیر این است که اولین مخالف غـدیر که با وجود آگاهی از فرمان خدا و رسول، در مقابل چشم مردم عامدانه باآن مخالفت ورزید و رسول خدا را متهم کرد که رأساً علی (علیه السـلام) را امیر مردم قرار داده است، (نه به حکم و فرمودهی خداوند) به شدت و بیدرنگ به عذاب خداوند گرفتار شد تا مهر تأییدی بر الهی بودن جانشینی علی (علیه السلام) باشد.

خلاصهی ماجرا را از روی کتابی که در زمینهی غدیر نوشته شده برایت بازگو میکنم:

در آخرین ساعات حضور رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) در منطقهی غدیر خم، حارث فهری با دوازده نفر از اصـحابش نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد، سه سوال از تودارم:

۱. آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خود را از جانب پروردگارت آوردهای یا از خود گفتی؟

۲. آیا نماز و زکات وحج و جهاد را از جانب پروردگار آوردی، یا از خود گفتی؟

۳. آیـا این که دربـارهی علی بن ابی طـالب گفتی، (من کنت مولاه فعلیّ مولاه....) از جانب پروردگار بود یا این را نیز از خود گفتی؟

حضـرت در جواب هر سه سوال فرمودنـد: «خداونـد به من وحی کرده است، و واسـطهی بین و من و خـدا جبرئیـل است، و من اعلانکنندهی پیام خدا هستم، و بدون اجازهی پروردگارم خبری را اعلان نمیکنم.»

حارث گفت: «خـدایا، اگر آنچه محمد میگوید حق و از فرمودهی توست، سـنگی از آسـمان بر ما ببار یا عذابی دردناک بر ما بفرست.»

همین که سخن حارث تمام شد و به را افتاد، خداوند سنگ از آسمان بر او فرستاد که به مغزش اصابت

کرد و همان جا او را به هلاک رساند، و گونهای دیگر از واقعهی اصحاب فیل پیش دیدگان جمعیت کثیری حاضر در غدیر تکرار شد.

پس از این رویداد، آیهی «سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع...» نازل شد(۳۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به مردم کردند و فرمودند: «آیا دیدید؟»

گفتند: «آری»

پرسیدند: «شنیدید؟»

گفتند: «آری»

پس از اقرار مردم، پیامبر فرمودند:

«خوشا به حال کسی که ولایت او را بپذیرد، و وای بر کسی که با او دشمنی کند. علی و شیعیانش را میبینم که در روز قیامت سوار بر شتران با چهرههایی جوان، در باغهای بهشت گردانده میشوند در حالی که تاج بر سر دارند و ترسی در دل آنان نیست و محزون نمیشوند و با رضایتی عظیم از جانب خداوند موید هستند، و این است رستگاری بزرگ!! تا آن که در حظیرة القدس از جوار رب العالمین ساکن شوند، که در آن برایشان هر چه بخواهند و آنچه چشمها را بهرهمند میکند آماده است و در آن مقیم خواهند بود، و ملائکه به آنان میگویند:

«سلام علیکم بما صبرتم، فنعم عقبی الدّار.»

با این معجزه، برهمگان مسلّم شد که خطبهی غدیر از منبع وحی سر چشمه گرفته و پیام آن، فرمان الهی است. از سوی دیگر، تکلیف همهی منافقان، از آن روز گرفته تا سرتاسر تاریخ معین شد؛ آن کسانی که همچون حارث فهری فکر میکنند و به گمان خود خدا و رسول را قبول دارند، اما بعد از آنکه میشنوند ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمان خداست به روشنی میگویند: «ما تحمل آن را نداریم!!»

ص:۵۳

این پاسـخ دندانشـکن و فوری خداوند ثابت کرد هر کس ولایت علی (علیه السـلام) را نپذیرد منکر سـخن خدا و رسول است. (۳۳)

ص:۵۴

۱۵- تلاش های مخالفان غدیر

مخالفان ولایت علی (علیه السلام) که در پی اجتماع غدیر و ایراد خطبهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکستی سنگین خوردند، از همان ابتدا با نقشهها و تلاشهای فراوان به میدان آمدند و کوشیدند مانع خلافت و جانشینی علی (علیه السلام) شوند.

مهمترین توطئههای آنان که در لابه لای تاریخ به چشم میخورد عبارتاند از:

۱) مخالفت آشکار

نمونهی روشن این مخالفت آشکار همان انکار «خدایی بودن» جانشینی علی (علیه السلام) به وسیله حارث بن نعمان فهری و نازل شدن عذاب بر او بود که پیشتر، شرح آن را خواندی.

۲) توطئه ی ترور رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

مخالفان ولایت امیرالمومنین که به عینه میدیدند در بنبست کامل قرار دارند، تصمیم نهایی را گرفتند و آن، ترور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

آنان دسیسه چیدند که به گونهای طبیعی، با رَم دادن شتر آن حضرت در عقبه که راهی کوهستانی بود و درههای عمیق داشت، به اهداف خود برسند، نقشه چنین بود:

قرار شد آنان بر سر راه کوهستانی عقبه کمین کنند وبا پرتاب سنگ و چوب آلاتی که صداهای وحشتناک تولید کند، شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رم دهند تا سقوط کند و ایشان در آن درههای عمیق فروغلتد. بدین ترتیب میتوانستند از تاریکی شب بهره جویند و فرار کنند و مرگ پیامبر را یک حادثهی طبیعی جلوه دهند.

رسول گرامی اسلام به وسیلهی فرشته وحی از نقشهی آنان آگاهی یافت، و چون به عقبه نزدیک شدند،

ص:۵۵

به حذیفه بن یمان و عمار یاسر فرمود یکی عنان شتر را در دست گیرد، و دیگری شتر را هدایت کند.

منافقان کمین کرده، هر چه داشتند پرتاب کردن و با سر و صداهای گوناگون سعی کردند شتر را رَم دهند، اما به امر خدا هیچ تزلزلی در حرکت شتر پدید نیامد، و ترور نافرجام ماند.

طراحان ترور پیامبر (صلیاللهعلیهو آله) که نمیتوانستند این فرصت طلایی را از دست بدهند، با شمشیرهای برهنه، از کمینگاه به در آمدند و به پیامبر حمله کردند، ولی با مقاومت بینظیر عمار یاسر و حذیفه روبرو شدند.

این جماعت جنایتکار دیدند اگر اندکی درنگ کنند، دیگر یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که پیوسته و آهسته در یک کاروان بزرگ در حرکت بودند سر میرسند و کار همهی آنان تباه میشود؛ پس به ناچار گریختند.

حذیفه گفت:«یا رسول الله آنها چه کسانی بودند؟»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نگاه کن» در آن هنگام برقی جهید و چهره آن گروه منافق آشکارا دیده شد و حذیف در عین شگفتی چهرهی ایشان را به درستی شناخت.

پس از این ترور نافرجام و افشای اسامی دست اندرکاران آن، اولین زنگ خطر در امت اسلام به صدا در آمد که مخالفان به آخر خط رسیدهاند، و از هیچ گونه جنایتی روگردان نیستند. در پی این حادثه، اندوهی بر دل یاران پیامبر (صلیاللهعلیهو آله) نشست، و با نگرانی و مراقبت شدیدتر در حفظ جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کوشیدند.(۳۴)

۱) تهیه طومار

گروهی دیگر به فکر تهیهی طوماری افتادند تا مخالفت خود را با ولایت علی (علیه السلام) اعلام دارند و بگویند که مخالفت ما سازمان یافته و مستحکم است. از این رو در خانهای گرد آمدند و پس از گفتگوهای فراوان، عهدنامهای به خط سعیدبنعاص نوشتند. با بررسی امضا کنندگان این طومار، عمق

کینهتوزی قریش و مخالفـان علی (علیه السـلام) به اثبات میرسـد، چرا که نام ابوسـفیان، فرزنـد ابی جهل، و صـفوان بن امیّه در رأس همهی امضاهـا به چشم میخورد. سـردمداران شـرک و کفر دست در دست منافقـان مسـلمان نمـا گذاشـته بودنـد تـا نور خورشید ولایت را انکار کنند.

هدف این عده این بود که بگویند پیامبر (صـلی الله علیه و آله) شخصی را برای امامت و رهبری تعیین نکرده است و مردم باید با تشکیل شورا، هر کس را که میخواهند برگزینند. هدف اصلی آنان انکار ولایت امیر المومنین (علیه السلام) بود.

متن کامل این طومار در کتابهای تاریخی موجود است.

«امـا بعـد، به درستی که خداونـد متعال به مَنّ و کَرَم خویش محمـد را به سوی مردم فرسـتاد تا دین مورد رضایت او رابه مردم ابلاغ فرمایـد، و رسول الله در انجـام وظیفهی تبلیغی خود کوتـاهی نفرمود، و آنچه را مأمور به تبلیغ آن بود به مردم اعلام و ما مسـلمانان را به جمع و حفظ آن مأمور ساخت، تا آن که دین به کمال خود رسـید، و واجبات و سـنن الهی در جامعه پیاده شد. پس از آن خداوند رسول خود را به سوی خویش خواند و آن حضـرت با کمال عزت و احترام دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شـتافت؛ بدون آن که شـخص خاصـی را به جانشـینی خود برگزیند، بلکه اختیار تعیین خلیفه را به مردم واگذاشت تا هر کس را که مورد وثوق و اطمینان آنان باشد به جانشینی رسول، و ولایت امر مسلمین برگزینند.»

آن عهد نامه را به ابوعبیده جرّاح سپردند و او نیز نامه را به سفارش آنان در محلی از کعبه دفن کرد.

نـام امضـا کننـدگان آن طومـار و متن کامـل آن را میتوانی بـا مراجعه به منابعی که در پایان نامه برایت مینویسم، مطالعه کنی. (۳۵)

۱) پیمان سیاسی

عـدهای نیز هم قسم شدنـد و عهـد و پیمان بسـتند که تمام تلاش خود را در راه انزوای امام علی (علیه السـلام) به کار گیرند و وقتی موفق شدند، حکومت را به دست آورند.

ص:۵۷

این عـده که پنـج نفر بودنـد، قراردادی هم نوشـتند و امضا کردنـد و نزد ابوعبیـده جرّاح به امانت گذاشـتند تا در آینـده آن را آشـکار و به آن عمـل کننـد. جزئیـات این پیمـان و اسـامی امضـا کننـدگان را بهتر است خودت با مراجعه به منابعی که معرفی میکنم مطالعه کنی.(۳۶)

ص:۵۸

۱۶– علی (علیه السلام) و احقاق حق

نوشته بودی اگر حضرت علی (علیه السلام) خلیفهی برحق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، چرا در این امر مهم درصدد احقاق حق برنیامد؟

در پاسخ باید بگویيم بعد از رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، دشمنان گوناگون اسلام در کمین بودند تا فرصتی مناسب به دست آورند و ضربهای کاری بر پیکر نهال نو پای اسلام وارد سازند. گرفتن فرصت و بهانه از دست دشمنان از مهمترین عوامل سکوت حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

برخی از تهدیدات مذکور عبارت بود از:

۱. نگرانی حکومت ایران از گسترش اسلام در مناطق تحت امر خود، چنان که اهالی یمن در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اسلام گرویدند.

۲. سرزمین روم هم مرز کشور اسلام شده بود، در نتیجه امکان سوء استفاده از اختلافات داخلی مسلمانان بسیار بود. به همین سبب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از اطلاع یافتن از توطئهی آنان، در آخرین روزهای عمر خود به اُسامه بن زید دستور دادند با تدارک سپاهی، به سوی آنان حرکت نماید.

۳. ادعای نبوت عدهای مانند مسیلمه، و سجاج و اسود عنی که گروهی از اعراب یمن و یمامه اطراف آنان را گرفتند و قدرتی پیدا کرده بودند و حتی عدهای از تازه مسلمانان نیز مانند اشعث بن قیس کندی و شبث بن ربعی دور آنان جمع شدند.

وجود منافقان داخلی که در تاریخ آمده در منزل سویلم اجتماع میکردند و بر ضد اسالم توطئه

۱. میکردند.

۲. فرصت طلبانی مانند ابوسفیان که مایل بودند خود به موقعیتی برسند هر چند اصل اسلام در معرض خطر باشد؛ چنان که نقل شده است در همان زمان ابوسفیان نزد امام افزود: «و اِن شئت لاملئن المدینه خیلاور جالا.» (اگر بخواهی، شهر مدینه را از جنگجویان سواره و پیاده پر میکنم.)(۳۷)

باید توجه داشته باشی که حقیقتِ این سیاست سکوت، که به منظور حفظ اصل اسلام در پیش گرفته شده بود، بارها در سخنان خود آن بزرگوار آمده است، مانند عباراتی که ابن ابی الحدید عالم معروف اهل سنت از قول آن حضرت در کتاب خود «شرح نهج البلاغه» آورده است که فرمود:

«هنگامی که خداوند پیامبرش را قبض روح فرمود، گفتیم ما اهل بیت پیامبر و وارث او و عترت او و هستیم نه دیگران، و در خلافت او و هیچ کس نمیتواند با ما برابری کند؛ اما قوم ما حق ما را غصب کردند... و به خدا قسم اگر خوف از تفرقه میان مسلمین نبود و اگر نمیترسیدیم که دین از بین برود و مردم به کفر بازگردند، به گونهای دیگر عمل میکردیم...»(۳۸)

بنابراین حضرت به منظور حفظ دین خدا و پیشگیری از بروز تفرقه میان مسلمانان سکوت کرد، آن هم سکوتی تلخ؛ چنان که در خطبهی سوم نهج البلاغه میفرماید: «صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم.»(۳۹)

اما در عین حال بارها و بارها حق را بیان فرمود که هم حقیقت بر کسی پوشیده نباشد و با امت اتمام حجت شده باشد، و هم در عمل بین مسلمانان تفرقه و نزاع و به دنبال آن سوء استفادهی دشمنان پیش نیاید.

۱۷- استشهاد به غدیر در کلام معصومان

از همان روز که واقعهی غدیر رخ داد، همهی معصومان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته تا امام حسن عسکری (علیه السلام)، در زمانها و مکانهای مختلف از آن واقعهی مهم سفارش و مسئولیت آنان را نسبت به آن یادآوری فرمودهاند.

به ویژه شخص امیرالمومنین علی (علیه السلام) بارها به واقعهی غدیر استشهاد فرمودهاند. حتی در منابع اهل سنت نیز به تعدادی از این استشهادها اشاره شده است.

در این جا به عنوان نمونه هشت مورد از یادآوریهای معصومان را در خصوص واقعهی غدیر برایت مینویسم و در پایان نامه کتابهایی را برای مطالعهی بیشتر معرفی میکنم:

۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

حضرت در مدینه فرمود: «روز غدیر بهترین اعیاد امت من است و آن همان روزی است که خداوند به من دستور داد برادرم علی بن ابی طالب را به ولایت امتم منصوب کنم.»(۴۰)

۲) امیر المومنین (علیه السلام)

حضرت در مجلس بزرگی که در زمان عثمان با حضور دویست نفر از صحابه در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشکیل شده بود، فرمود:

«خداوند به پیامبرش دستور داد تا والیان امرشان را معرفی کند... این بود که در غدیر خم مرا منصوب کرد و در خطابهای فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه...، و خداوند این آیه را نازل کرد:« الیوم اکملت لکم دینکم.»

جمعیت حاضر در مسجد یکصدا گفت: «آری، به خدا قسم این را شنیدیم و همان طور که گفتی حاضر

بودیم.»

حضرت فرمود: «شما به خدا قسم میدهم کسانی که از دو لب پیامبر (صلی الله علیه و آله) این مطلب رابه یاد دارند، شهادت دهند.»

مقداد و ابوذر و عمار و براء و زید بن ارقم برخاستند و گفتند: «ما شهادت میدهیم که به یاد داریم هنگامی را که تو در غدیر بر فراز منبر کنار آن حضرت ایستاده بودی و او میفرمود: ای مردم... خداوند شما را به ولایت امر کرده و من شما را شاهد میگیرم که ولایت مخصوص این شخص (علی) است...»(۴۱)

۱) حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حضرت خطاب به کسانی که صاحب غدیر را رها کرده بودند و با تمام توان از سقیفه حمایت میکردند فرمود:

«آیا کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در روز غدیر خم فراموش کردهاید که فرمود: من کنت مولاه فعلیّ مولاه؟»(۴۲)

۲) امام حسن (علیه السلام)

پس از شهادت امیر المومنین (علیه السلام) و صلح امام حسن (علیه السلام)، معاویه وارد کوفه شد و قرار شد آن حضرت و معاویه در مسجد کوفه منبر بروند و جزئیات پیام صلح را برای مردم بیان کنند. پس از آن که معاویه سخنان خود را گفت، امام حسن (علیه السلام) بر فراز منبر سخنانی در مظلومیت امیرالمومنین (علیه السلام) بیان کرد و فرمود: «این امت پدرم را رها کرد و با غیر او بیعت کرد، در حالی که خودشان دیدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدرم را در روز غدیر خم منصوب فرمود و به آنان دستور داد حاضرانشان به غایبان خبر دهند.»(۴۳)

۳) امام حسین (علیه السلام)

ص:۶۲

یک سال قبل از مرگ معاویه، پیش از واقعهی عاشورا، امام حسین (علیه السلام) در موسم حج در مِنی هفتصد نفر را به خیمهی خود دعوت کرد که دویست نفر آنان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. ایشان در آن جا خطابهای ایراد کردند و ضمن نکوهش اقدامات معاویه بر ضد امیرالمومنین (علیه السلام)، مناقب آن حضرت را برشمردند و از حاضران اقرار گرفتند. از جمله فرمودند: «شما را به خدا قسم میدهم، آیا میدانید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم علیبنابیطالب (علیه السلام) را منصوب و ولایت را مختص او اعلام کرد و فرمود باید حاضران این پیغام را به غایبان برسانند؟»

جمعیت حاضر یکصدا تأیید کردند: «آری به خدا قسم.»(۴۴)

۱) امام زین العابدین (علیه السلام)

یک نفر از امام زین العابدین (علیه السلام) پرسید: معنای کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست که فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه؟»

فرمود: به آنان خبر داد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام بعد از اوست.(۴۵)

۲) امام باقر (علیه السلام)

فردی از اهالی بصره به امام باقر (علیه السلام) عرض کرد:

«حسن بصری آیه یا ایّا الرسول بلّغ ... را میخواند و میگوید دربارهی مردمی نازل شده اما نام او را نمیگوید.» حضرت فرمود:« او را چه شده...؟! اگر میخواست، خبر میداد دربارهی چه کسی نازل شده! جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و عرض کرد: خداوند به شما امر میکند امتت را راهنمایی کنی که ولیّ ایشان کیست و این آیه را نازل کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم قیام کرد و دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفت و بلند کرد و فرمود: من کنت مولاه فعلیّ مولاه.»(۴۶)

۳) امام صادق علیه السلام

امام صادق (علیه السلام) دربارهی ثبات قدم بر سر پیمان و بیعت مردم در واقعهی غدیر فرمودند:

«پیامبرصلیالله وعلیهوآله برای امیر المومنین (علیه السلام) در غدیر خم پیمان گرفت و حاضران به ولایت او اقرار کردند. خوشا به حال آنان که بر ولایت او ثابت قدم ماندند و وای بر کسانی که آن را شکستند.»(۴۷)

۱) امام کاظم (علیه السلام)

در ایامی که حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در زندان بودند، روزی هارون حضرت را احضار کرد و چندین سوال کرد؛ از جمله دربارهی ولایت اهل بیت (علیهمالسلام) بر مردم. حضرت فرمود: ما میگوییم ولایت همهی خلایق با ماست... ما این ادعا را از کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم داریم که فرمود: مَن کنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاه.(۴۸)

۲) امام رضا (علیه السلام)

در روزهای اول ورود امام رضا (علیه السلام) به شهر مرو در خراسان، بحثهای زیادی دربارهی امامت در میان مردم مطرح بود؛ به ویژه در روز جمعه عدهای کثیر در مسجد جامع شهر جمع بودند و در این باره صحبت میکردند. وقتی این خبر به حضرت رسید تبسمی کرد و فرمود:

«خداوند در حجهٔ الوداع که در اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام شد، آیه شریفهی الیوم اکملت لکم دینکم واتممتن علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (۳ مائده) را برای حاضران قرائت کرد... پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این جهان نرفت مگر آن که علی (علیه السلام) را عَلَم و امام آنان منصوب فرمود.»(۴۹)

۳) امام هادی (علیه السلام)

امام هادی (علیه السلام) در سالی که معتصم عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا آورد، در روز غدیر

به کوفه آمدنـد و به زیـارت قبر امیر المومنین (علیه السـلام) در نجف رفتنـد و زیـارت مفصـلی را که شامل یک دورهی کامل اعتقادی دربارهی فرهنگ غـدیر است خواندنـد و ضـمن آن، ماجرای غدیر را چنین بیان فرمودند: پیامبر (صـلی الله علیه و آله) سنگینی سـفر را بر خود همراه نمود و در شـدت گرمای ظهر به پا خاست و خطابهای ایراد کرد و شـنوانید و نـدا کرد و رسانید و... فرمود:

مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاه، ولی جز عدهای اندک ایمان نیاوردند.(۵۰)

۱) امام حسن عسکری (علیه السلام)

حسـن بن ظریـف به امـام حسن عسـکری (علیه السـلام) نامهـای نـوشت و معنـای «مَن کُنتُ مَولاـهُ فَعَلِیٌّ مَولاـه» را سـوال کرد. حضـرت در پاسـخ نوشـتند: مقصود حضـرت آن بود که او را عَلَم و علامتی قرار دهد که هنگام اختلاف، حزب خداوند با آن شناخته شوند.(۵۱)

ص:۶۵

۱۸- غدیر و مخالفت اصحاب

در بخشی از نامهات نوشته بودی اگر واقعهی غدیر با آن اوصاف که میگویند رخ داده باشد، چگونه ممکن است عموم اصحاب رسول خدا آن را نادیده بگیرند؟

در پاسخ این سوال چهار نکتهی موشکافانه را برایت مینویسم که دقت در آنها مسئله را کاملاً روشن میکند.

نکته ی اول: این تعبیر که عموم اصحاب سفارش پیامبر را نادیده گرفتند، صحیح نیست زیرا مخالفت با توصیهی اکید حضرت در مورد خلافت بلافصل حضرت علی (علیه السلام)، ابتدا از ناحیهی افراد معدودی صورت گرفت و سپس دیگران به علل مختلف از پیروی حضرت علی (علیه السلام) سر باز زدند.

گفت و گوی ابن ابی الحدید در این باره با استادش ابوجعفر نقیب، روشنگر و گویای حقایق است:

ابن ابی الحدید میگوید: این اخبار (روایت مربوط به خلافت حضرت علی علیه السلام) را نزد ابو جعفر نقیب یحیی بن محمد ابی زید خواندم و گفتم این اخبار به روشنی خلافت حضرت علی (علیه السلام) را بیان میکند. در عین حال بعید میدانم اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور او را در مورد شخصی خاص، انکار و رد کنند!

ابو جعفر در پاسخ گفت: این که مردم در برابر انکار نصّ، سکوت اختیار کردند از آن جهت بود که مردمت آن روز دارای اندیشههای مختلف بودند. برخی از آنان دشمنان حضرت علی (علیه السلام) و رقبای او به شما میآمدند. برای این گروه منصرف شدن خلافت از حضرت علی (علیه السلام) مایهی

روشنی چشم و خنک شدن دل آنان بود، و گروهی دیگر که دین و ایمان محکم داشتند، چون دیدند بزرگان اصحاب متفقاً خلافت را از حضرت علی (علیه السلام) باز داشتند، گمان کردند این حرکت آنان ناشی از دستور خاصی از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که آنان از صدور آن اطلاع نداشتهاند و این دستور پنهانی، سفارشهای پیشین را در مورد خلافت امیرالمومنین علی (علیه السلام) نسخ کرده است، به خصوص این که ابوبکر روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل میکرد به این مضمون: «الائمه من قریش.» (امامان از قریش هستند.)

بسیاری از مردم با شنیدن این روایت گمان میکردند این دستور کلی، دستور خاص در مورد ولایت امیرالمومنین را نسخ کرده و عدهای با پخش این خبر وانمود کردند که امت در انتخاب امام از قریش آزاد است.آنان چنین تبلیغ میکردند که هر کس از هر قبیلهای که باشد میتواند امام مردم باشد، به این شرط که از قریش باشد؛

و آنچه باعث تأکید بر این باور بود، روایتی بود که از پیامبر نقل میکردند:

«هر چه را مسلمین نیکو پنداشتند، خداوند نیز آن را نیکو میداند.» این باور از آن رو همه گیر شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جایی فرموده بود:

«از خداوند درخواست کردم امت مرا در گمراهی جمع ننماید و خداوند این درخواست مرا پذیرفت.»

بنابراین نسبت به کسانی که بیعت را استوار کردند، حسن ظن پیدا کردند. از سویی، مردم میپنداشتند این عده بیش از عموم مسلمین با اهداف پیامبر آشنا هستند و به همین دلیل، در مقابل مخالفت با دستور اکید در مورد ولایت حضرت علی (علیه السلام)، مقاومت نشان ندادند.

گروهی دیگر که در همه جا اکثریت را تشکیل میدهند (و در همهی ادوار نیز چنین بوده است)، رأی ثابتی ندارند و باد به هر طرف بورزد به آن سو متمایل میشوند.

اینان پیرو و مقلّد هستند؛ نه پرسشی دارند و نه فکر واندیشهای؛ نه بحث و جدلی میکنند، نه مبارزه و

ص:۶۷

مقـاومتی، این گروه همیشه تابع و پیرو قـدرت حاکم هسـتند. حتی اگر حاکمان نماز واجب را از برنامه حـذف کننـد، آنان نیز نمـاز را ترک میکننـد! به همین دلیل دسـتور صـریح پیامبر (صـلی الله علیه و آله) در مورد خلافت حضـرت علی (علیه السـلام) پایمال و نادیده گرفته شد و پنهان ماند و بیعت با ابوبکر قوّت گرفت و اشـتغال بنی هاشم به جنازهی پیامبر اکرم (صـلیاللهعلیهو آله)، عرصه را برای فعالیت این عده باز گذاشت و زمینهی زیادهخواهی آنان در مخالفت با دسـتورها و سفارشهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را آماده کرد.(۵۲)

نکتـه دوم: اگر چـه گروهی از یـاران پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) جانشـینی حضـرت علی (علیه السـلام) را به دست فراموشـی سپردنـد و فرمـان الهی روز غـدیر را نادیـده گرفتنـد و گروههـایی هم که نمونههـای آنهـا در هر اجتمـاعی فراوان است ازآنان پیروی کردند، در برابر آنان شخصیتهایی بارز و برجسته به امامت و پیشوایی امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) وفادار ماندند و جز او از کسی پیروی نکردند.

ایـن عـده اگر چـه در مقـایسه بـا گروه نخست انگشت شـمارند و از نظر کمیّت در اقلیت قرار دارنـد، از نظر شخصـیت از افراد برجسـته و یاران نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شمار میروند، مانند: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمّار بن یاسـر، اُبیّ بن کعب، ابو ایوب انصاری، خزیمه بن ثابت، بریده اسلمی، ابوهیثم بن التیهان و خالد بن سعید و ده ها نفر دیگر که تاریخ اسـلام نام و خصویات زندگی و انتقادات آنان را، از دسـتگاه خلافت و وفاداریشان را به امیر المومنین (علیه السـلام) به دقت ثبت و ضبط کرده است.

همچنین برخی از مورخان اهل سنت همچون ابن اثیر، مخالفت جمعی از صحابه را با ابوبکر ذکر ونقل کردهاند.(۵۳)

نکته سوم: صـرف نظر از آنچه بیـان شـد، مخـالفت عموم بـا یـک حقیقت روشن امری محـال و بیسـابقه نیست، همچنان که به شهادت قرآن کریم عموم اصحاب حضرت موسی از سفارش ایشان در خصوص

برادرش هارون سر باز زدند، و در غیاب آن حضرت به تحریک سامری، گوسالهپرست شدند.(۵۴)

نکته چهارم: اگر استبعاد از این جهت است که چگونه امکان دارد اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با گفتهی آن حضرت مخالفت کنند، باید گفت این مسأله سختتر از مخالفت برخی اصحاب در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ایشان نیست، که در کتب معتبر عامّه نیز به موارد متعددی از این مخالفتها بر میخوریم: مانند مخالفت اصحاب با فرمان پیامبر اکرم در خصوص پیوستن به سپاه اُسامه(۵۵) و مخالفت برخی از اصحاب با صلح حدیبیه و امضای آن عهد نامه به دست رسول خدا(۵۶)، که در کتابهای تاریخی و نقل حدیث ضبط شده است. و از همین موارد است مخالفت برخی اصحاب با نوشتن وصیت آن حضرت دربارهی تکلیف مردم بعد از آن حضرت که در بخش هجده نامه به آن اشاره می نمایم.

ص:۶۹

۱۹– پیش بینی مخالفت ها با پیام غدیر

پرسیده بودی آیا پیامبر خدا پیشبینی نکردند که کسانی با پیام غدیر مخالفت میکنند وآن را نادیده میگیرند؛ اگر پیشبینی کرده بودند چه تدبیری برای مقابله با این قبیل تحریکات و موضع گیریها اندیشیدند؟

پاسخ، مثبت است؛ یعنی بدون شک پیامبر عزیز که با وحی الهی مرتبط بودهاند، میدانستند عدهای با ولایت علی (علیه السلام) از در مخالفت در میآیند و برای پیشگیری از اقدامات آنان، تدبیرهای مختلفی اندیشیدند که به برخی از آنها اشاره میکنم:

۱) هشدار و روشنگری در خطبه ی غدیر

حضرت در بخشی از خطبهی غدیر به روشنی اعلام کرد که برخی از منافقان از ولایت علی (علیه السلام) ناراضی و به فکر مقابله باآن هستند. ایشان چنین فرمود: «جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرفِ خداوند سلام پروردگارم را رساند و مرا مأمور کرد که در این اجتماع به پاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که، علی بن ابی طالب برادرِ من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است، نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز این که پیامبری بعد از من نیست، و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است.»

«...ای مردم، من از جبرئیل درخواست کردم از خدا بخواهد مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد، زیرا اندک بودن پرهیزکاران و کثرت منافقان و افساد ملامت کنندگان و حیلههای تمسخرکنندگانِ اسلام اطلاع دارم، کسانی که خداوند در کتابش آنان را چنین توصیف کرده است که با زبانشان میگویند آنچه را در قلبهایشان نیست، و این کار را سهل میشمارند در حالی که نزد خداوند عظیم است.»(۵۷)

ص:۷۰

۱) بیعت گرفتن از مردم

اشاره به بیعت در خطبهی غدیر و فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مبنی بر بیعت با حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امیرالمؤمنین، به نحوی که همهی مسلمانان حاضر در صحنهی غدیر در عرض سه روز با ایشان بیعت کردند، تدبیر دیگری برای پیشگیری از نفی و کتمان ولایت علی (علیه السلام) بود.(۵۸)

۲) ممنوع کردن تشکیل اجتماعات پس از غدیر

از دیگر تدبیرهای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای پیشگیری از توطئهی منافقان، این بود که هنگام حرکت کاروانها از منطقهی غدیرخم فرمودند در مسیر بازگشت، اجتماع و تشکیل جلسات و حلقههای گفت و گو ممنوع است و هر کسی به راه خود برود.(۵۹)

۳) افشاگری و علنی کردن فعالیتهای مخالفان

حضرت در بخشی از خطبهی غدیر به صراحت اعلام فرمودند: «به زودی امامت را بعد از من به عنوان پادشاهی و با ظلم و زور میگیرند. خداوند غاصبان و تعدّیکنندگان را لعنت کند.»(۶۰)

۴) تصمیم بر مکتوب نمودن ولایت علی (علیه السلام)

همان گونه که در کتابهای تاریخی و حدیثی از جمله در صحیح بخاری جلد اول، کتاب العلم و باب «قول المریض قواموا عنی » از کتاب «المرضی» آمده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روزهای آخر عمر خود در حالی که جمعی از اصحاب کنار بستر آن حضرت بودند فرمودند : «بیایید فرمانی برای شما بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید» اما عمر گفت: درد بیماری بر او غالب شده قرآن در دسترس شماست همین کتاب خدا برای ما کافی است. و با این سخنان مانع از وصیت رسول خدا شد. که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج دوم صفحه ۲۰ با عنوان مصیبت بزرگ از این حادثه یاد میکند.

۲۰- ما و غدیر

از آنچه تا اینجا برایت نوشتم به خوبی روشن شد که واقعهی غدیر یک حادثهی معمولی یا داستان تاریخی، یا اعطای مقام و انتصابی مربوط به دورانی خاص نیست، که بگوییم دیگر زمانش گذشته و فقط باید در لابه لای کتابها به منظور اطلاع آیندگان ضبط و باقی باشد.

بلکه غدیر یک فرهنگ است، یک باور الهی است، یک عقیدهی لازم برای هر مسلمان است که بدون آن ایمانش ناقص خواهد بود.(۶۱)

یک رسالت الهی بر دوش تک تک مسلمانان تا قیامت است، که باید هر مسلمانی در هر زمانی و مکانی آن را بفهمد، باورکند، سرلوحهی زندگی قرار دهد، و به دیگران اعلام کند. این، نه برداشت شخصی من که دقیقاً سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر است.

شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر این وظیفه را چنین بر دوش هر مسلمان مطیع خدا و رسول نهادند:

«...پس بر حاضران در صحنه غدیر، واجب است که امر الهی را به دیگران که حضور ندارند برسانند و بر پدران واجب است که حماسهی غدیر تا روز قیامت را به فرزندان خود بشناسانند.»(۶۲)

با توجه به کلام آشکار رسول خدا (صلیاللهعلیهو آله)، هر یک از ما وظیفه داریم با تمام توان، خواه با علم دانش یا با مال و ثروت و امکانات یا آبرو و اعتبار اجتماعی یا زبان و سخن و قلم و هنرهای دیگر، و دست کم با حضور خود و دعا برای تلاشگران نشر فرهنگ غدیر، در انجام این مأموریت الهی بکوشیم و بدانیم هر قدمی پاداش، و هر کوتاهی و سستی عقوبت دارد.

ص:۷۳

۲۱– عید غدیر

در آخرین بخش نامه میخواستی بدانی آیا عید دانستن سالروز واقعهی غدیر ریشه در فرمایش معصومان دارد یا نه؟

بله، عیـد غـدیر، عیـدی است که شـخص پیامبر (صـلی الله علیه و آله) و بعـد از ایشان امامان علیهمالسـلام نه تنها اهمیت آن را بیان، بلکه بر بزرگداشت و بر پایی با شـکوه آن تأکید و اصـرار کردهاند. من ابتدا نمونهای از سـخنان معصومان و اهمیت عید غدیر و سپس آداب و تکالیف مومنان در این روز را برایت می نویسم:

* عید غدیر در سخنان معصومان علیهم السلام

· پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): روز غدیرخم افضل و بالاترین عیدهای امت من است.(۶۳)

· امیر المومنین (علیه السلام): این روز، روزی عظیمالشأن است.

در سالی که عید غدیر با روز جمعه مقارن شدهبود حضـرت خطابهای ایراد کردند و ضـمن آن سـخنان مفصـلی دربارهی عید گرفتن غدیر فرمودند؛ از جمله: « خداوند در این روز دو عید عظیم و بزرگ را برای شما جمع کرده است.»(۶۴)

· امام صادق (علیه السلام) عید غدیر، عید الله اکبر است، یعنی عید بزرگ خداوند.

· عید غدیرخم از عید فطر و قربان و روز جمعه و روز عرفه افضل است، و نزد خداوند منزلت والاتری دارد.

· روز غدیر، روز شریف و عظیمی است... این روز، روزِ عید و شادی و سرور است.

ص:۷۴

· روز غدیرخم روزی است که خداوند آن را برای شیعیان و محبّان ما عید قرار داده است.

· شاید گمان کنی که خداوند روزی با حرمتتر از روز غدیر خلق کرده است! به خدا قسم که نه، به خدا قسم که نه، به خدا قسم که نه!(۶۵)

· امام رضا علیه السلام: این روز، روز عیدِ اهل بیت محمد علیهماالسلام است.

· هر کس این روز را عید بگیرد خداوند مالاش را زیاد میکند.(۶۶)

· امام هادی (علیه السلام): روزِ غدیر روز عید است، و افضل اعیاد نزد اهل بیت و محبّان ایشان به شمار میآید.(۶۷)

* آداب و تکالیف مؤمنان در عید غدیر

در روایات، به منظور برپایی عید غدیرخم و گرامیداشت این روز بزرگ، برنامهها و آداب متعددی توصیه شده که همه حکایت از عظمت این عید دارد. من از بین آنها بیست مورد را گزینش و به اختصار مطرح میکنم:

۱. شکر خداوند

امام علی (علیه السلام) فرموده اند: در روز غدیر، خدای را به شکرانهی آنچه به شما ارزانی داشته (نعمتولایت) شکر گویید؛ امام صادق (علیه السلام) نیز این روز را روز شکرگزاری معرفی کردهاند.(۶۸)

۲. اعلام برائت از خط مخالفان اهل بیت علیهم السلام

امام صادق (علیه السلام) فرمودهاند: در روز غدیر از کسانی که به اهل بیت علیهم السلام ستم کردهاند، بیزاری بجویید.

آن حضرت در جای دیگر، این بیزاری جستن را چنین توصیف فرمودهاند:

«بسیار بگو: اللهم العن الجاحدین و الناکثین و المغّیرین و المبدّلین الّذین یکذّبون بیوم الدّین من الاوّلین و

ص:۷۵

الآخرین.»(۶۹)

۱. روزه داری

به لحاظ برکات خاصی که روزه گرفتن دارد، روز عید غدیر «یوم الصیام» نیز نامیده شده است، و بر روزهگرفتن در این روز تأکید فراوان شده است. برای روزه ی این روز، ثوابهای بسیار در روایات برشمرده شده است؛ مانند برابری این روزه با روزهی تمام عمر دنیا.(۷۰)

۲. غسل

غسل از جمله آداب روز غدیر است که فقیهان نیز در رسالات خویش، به استحباب آن اشاره کردهاند. انجام این غسل در ابتدای روز بهتر است.(۷۱)

۳. به تن کردن لباس پاکیزه و آراستگی

امام صادق (علیه السلام) فرمودهاند: «زمانی که صبح این روز فرا میرسد، لازم است مومن پاکیزهترین و فاخرترین لباس خود را بپوشد.»

امام رضا (علیه السلام) در ثواب فضیلت آراستگی در روز غدیر میفرمایند: «روز غدیر، روز زینت است. کسی که برای روز غدیر خود را آراسته سازد، خداوند همهی گناهان کوچك و بزرگش را میآمرزد و فرشتگانی را برای نوشتن حسنات او به سویش میفرستد و این فرشتگان تا عید غدیر سال بعد بر درجات او میافزایند.»

امام رضا (علیه السلام)، خود در این روز برای گروهی لباسهای نو و انگشتر و کفش فرستادند.(۷۲)

۴. استفاده از عطر

معطّر بودن مؤمنان در این روز چنان اهمیت دارد که امام صادق (علیه السلام) میفرمایند: « لازم است مؤمن در این روز در حد توان خویش، خود را معطر سازد.»(۷۳)

۵. زیارت

زیارت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از اعمال این روز معرفی شدهاست. این زیارت به طور کلی به دو

گونه انجام میشود:

زیارت امیرمؤمنان در حرم مطهر آن حضرت در نجف اشرف، و زیارت ایشان از هر مکان.(۷۴)

۱. ذکر صلوات

سلام و تحیّت بر خاندان عصمت و طهارت، افزودن بر استحباب همیشگی، در زمانها و مکانهای ویژه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. روز عید غدیر، از جمله ایامی است که صلوات فرستادن در آن به طور ویژه سفارش شده است.

امام صادق (علیه السلام) میفرمایند: «در روز غدیر بر محمد و اهل بیتش صلوات بسیار بفرست.»(۷۵)

۲. نماز عید غدیر

از جمله نامهایی که امام صادق (علیه السلام) برای این عید بر میشمارند، «یوم الصلاة» است که نشان دهندهی اهمیت برپاداشتن نماز در این روز به شمار میآید. در این جا به دو نماز ویژهی این روز اشاره میشود:

۱. نماز روز عید غدیر (در هر زمان از این روز): این نماز مشتمل بر دو رکعت است و بعد از آن سجدهی شکر و دعایی مخصوص سفارش شدهاست؛ که تفصیل آن در کتاب «مفاتیح الجنان» آمده است.

۲. نیم ساعت پیش از ظهر غدیر، غسل صورت میگیرد و سپس دو رکعت نماز بدین صورت خوانده می شود: در هر رکعت بعد از حمد، سورهی توحید، آیهٔ الکرسی (بقره/۲۵۷-۲۵۵) و سورهی قدر، هر کدام ده بار خوانده میشود. دعاها و خواستهها پس از این نماز، به لطف الهی، اجابت میشود و در صورت عدم توفیقِ خواندن آن در این زمان، قضای آن نیز توصیه شده است.(۷۶)

۳. توسعه ی زندگی

از آن جا که روز غدیر روزی متفاوت است، همه چیز باید در این روز رنگ و بویی تازه به خود بگیرد،

و چه نیکوست که این تغییر و تحول ظاهری شکوه را از خود و خانوادهی خود آغاز کنیم؛ به گونهای که اعضای کوچکتر خانواده نیز طعم شیرین و رایحهی دلانگیز عید را حتی چند روز به عید مانده، احساس کنند.

در سیرهی امام رضا (علیه السلام) آمده است شخصی در این روز در محضر ایشان شرفیاب میشود و میبیند ایشان از چند روز قبل از عید غدیر، وسایل کهنه و فرسوده را تعویض کرده و وضعیت خود و اطرافیان را تغییر دادهاند.

امام رضا (علیه السلام) در این باره میفرمایند:

«روز غدیر روزی است که خدای متعال در مال کسی که خدا را عبادت کند و بر خانواده، خویشتن و برادران ایمانیاش توسعه دهد، فزونی میبخشد...»(۷۷)

۱. دید و بازدید

دید و بازدید همواره از سفارشهای موکد اسلام و یکی از آداب روزهای عید و شادی به شمار میرود.

دید و بازدید در روز عید، در شادابی مردم و ماندگاری عید در ذهن و دلشان، تأثیر بسزا دارد. امامان معصوم علیهمالسلام نیز بر پایبندی به این سنت در عید غدیر تأکید کردهاند.(۷۸)

۲. هدیه و عیدی دادن

امیرالمومنین علی (علیه السلام) میفرمایند: « فضیلت یک درهم که در روز غدیر داده شود، با فضیلت دویست هزار درهم برابر است.»(۷۹)

۳. تبریک و تهنیت

شاید بتوان گفت، عمومی ترین و برجسته ترین آداب هر عیدی، تبریک و تهنیت است. برترین عید اسلامی نیز نه تنها از این امر مستثنا نیست، بلکه مبدأ این عید هم با تبریک و تهنیت فراوان همراه بودهاست.

امام رضا (علیه السلام) این روز را روز تبریک گفتن نام نهادهاند. دراین زمینه سفارشهای دیگری نیز نقل شدهاست.

امام علی (علیه السلام) میفرمایند: «وقتی در این روز یکدیگر را ملاقات کردید، مصافحه کنید و به هم تبریک بگویید.»

امام رضا (علیه السلام) میفرمایند: «هنگام دیدار برادر مؤمن خود چنین بگویید:

«الحمدالله الّذی جعلنا من المتمسِّکین بولایهٔ امیرالمؤمنین و الائمه علیهم السلام.»(۸۰)

۱. بستن پیمان برادری

بستن پیمان برادری و اخوّت، طریقی شایسته برای ایجاد صمیمیت و مهربانی بین شیعیان به شمار میرود. ازاین رو، بستن عقد برادری و اخوّت یکی از آداب روز غدیر برشمرده شدهاست.

چگونگی بستن عقد اخوّت

به منظور بستن عقد اخوّت، یکی از دو نفر دست راست خود را بر دست راست دیگری میگذارد و میگوید:

«و اخیتک فی الله و صافیتک فی الله و صافحتک فی الله و عاهدت الله و ملائکته و کتبه و رسله و أنبیائه و الائمه المعصومین علیهم السلام عَلَی أنّی إن کنت مِن أهل الجنه والشفاعه و أذن لی بأن أدخل الجنه لا ادخلها إلّا و أنت معی.»

یعنی:« با تو در راه خدا برادر میشوم، با تو در راه خدا دوستیام را خالص میگردانم؛ با تو در راه خدا دست میدهم و در حضور خدا، ملائکه، کتابها و پیامبرانش و ائمه معصومین علیهمالسلام عهد میبندم که اگر از اهل بهشت و شفاعت شوم و اجازهی ورود به بهشت یابم، داخل آن نشوم مگر آن که تو با من همراه شوی.»

آن گاه دیگری میگوید: «أسقطت عنک جمیع حقوق الإخوه ماخلاالشفاعه و الدّعا و الزّیاره.»

ص:۷۹

یعنی: «جز شفاعت، دعا و زیارت، همهی حقوق برادری را از عهده تو برداشتم.»(۸۱)

۱. نیکی و احسان

در این روز، بر انجام هر عمل نیکی، تأکید شدهاست. از جمله، امام صادق (علیه السلام) تقرّب به خداوند به وسیلهی کارهای نیک را از مستحبات این روز به شمار آوردهاند.

امام علی (علیه السلام) دربارهی نیکی و احسان در روز عید غدیر میفرمایند:

«...به یکدیگر نیکی کنید که خداوند اُلفت میان شما را پایدار میسازد و نیکی در این روز، موجب افزایش مال و طول عمر میشود.»

آن حضرت در جایی دیگر فرمودهاند:

«هرکس در این روز به برادرش کمک کند، بدون این که او درخواستی در این زمینه کرده باشد، و به وی از روی میل و رغبت نیکی کند، ثواب کسی را دارد که این روز را روزه گرفته و شب آن را نماز به پاداشته است.»(۸۲)

۲. کمک به نیازمندان

کمک کردن به ضعیفان و نیازمندان، پیامی است که رد گفتار و رفتار صاحب غدیر، جلوهای ویژه دارد. این تأکید به عنوان یکی از اعمال سفارش شدهی این روز نیز جلوه میکند: «... باید که در روز غدیر، ثروتمند به تهیدست و توانا به ناتوان کمک کند.»

و در جایی دیگر، «از فقراء و ضعیفانی که چشم به کمک شما دارند، دیدن کنید و آنان را در حد توان، همسان خویش سازید.»(۸۳)

۱۷. برآوردن حوائج مؤمنان

برآوردن حوائج مؤمنان، همواره مطلوب و سفارش شدهاست، اما اهمیت عید غدیر، تأکید ویژهی بزرگان دین بر آن را در این روز سبب شدهاست.

امام صادق (علیه السلام) در فرمانی فراگیر، میفرمایند: «...درعید غدیر حاجتهای برادرانت را برآور.»(۸۴)

۱۸. برپایی جشن

برپایی تشکلها و اجتماعات، چه کوچک و چه بزرگ، بر شکوه غدیر میافزاید. جشن، گرچه با جمعشدن چند قوم و خویش برپاشده باشد، مورد پسند و خشنودی اهل بیت علیهمالسلام است.

امام رضا (علیه السلام) در عید غدیر، احوال کسان و اطرافیان خود را تغییر میدادند و وضع تازهای در زندگی آنان ایجاد میکردند.

امام علی (علیه السلام) نیز فرمودهاند: «گرد هم آیید تا خداوند، پراکندگی شما را سامان بخشد.»(۸۵)

۱۹. اطعام و میهمانی دادن

در میان اعمال روز غدیر، اطعام مؤمن جایگاهی والا دارد؛ به گونهای که این روز را «یوم الطعام» هم نام نهادهاند.

امام صادق (علیه السلام) میفرمایند:«در روز غدیر، برادران دینیات را اطعام کن.»(۸۶)

۲۰. دعا و درخواست حاجت

برای این روز دعاهای فراوانی، چه کوتاه و چه بلند، از امامان معصوم علیهمالسلام به یادگار مانده است.

دعای ندبه از دعاهای نسبتاً طولانی برای این روز است. این دعا را در مفاتیح الجنان میتوان یافت. از دعاهای کوتاه این روز، تنها به ذکر یک نمونه بسنده میکنم:

از پیامبر عزیزمان (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که در روز غدیر، صد مرتبه این ذکر تکرار شود:

«الحمد لله الّذی جعل کمال دینه و تمام نعمته بولایة امیرالمؤمنین علیٍّ ابی طالب علیه السلام.» حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که کامل شدن دین و تمام شدن نعمت خود را در ولایت امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب (علیه السلام) قرار داد.

درخواست از خداوند

بی گمان هر انسانی آرزوهایی دارد و شایسته است هر فرصتی را برای رسیدن به آنها مغتنم شمارد. روز غدیر، از بهترین این فرصتهاست؛ روزی که خدای مهربان، هرحاجتی را، چه دنیوی و چه اخروی، بر آورده میسازد، و شاید بدین سبب این روز را «طلب الزیادهٔ» (درخواست افزایش) نامیده اند.(۸۷)

در پایان، امیدوارم با تدبر و تعمق در این نوشتار و مراجعه به منابعی که به تو معرفی کردم، به ابعاد وسیع و عمیق واقعهی غدیر پی ببری و در آینده، از نشردهندگان صدیق این نقطهی عطف تاریخی در میان مسلمانان باشی و هر روز بیش از پیش در تعمیق فرهنگ غدیر، که همانا فرهنگ اصیل ولایتپذیری و حقجویی و ظلمستیزی است، بکوشی.

ص:۸۲

۲۲– پی نوشت ها

۱– گزارش لحظه به لحظه غدیر، محمدباقر انصاری.

۲– مناقب الامام علی (علیه السلام)، ابن مغازلی شافعی قوله)من کنت مولاه)/ ص۱۶.

۳– فرائد السمطین، باب ۱۲– ج۱/ ص ۷۶.

۴– احقاق الحق، تألیف شهید قاضی نور الله حسینی تستری (م۱۰۱۹) ج ۲/ ص۴۲۶.

۵– الغدیر/ ج۲.

۶– ینابیع المودۀ– سلیمان حنفی قندوذی– الباب الرابع– فصل استشهاد علی الناس فی حدیث یوم الغدیر– ج۱/ ص ۱۱۳.

۷– ابن کثیر در تاریخش (البدایه و النهایه) ج۵/ ص۲۲۷. (فصل فی ایراد الحدیث الدّال علی انّه (علیه السلام) خطب...) می نویسد: (و لهذا لما تفرّع (علیه السلام) من بیان المناسک و رجع الی المدینه بیّن ذلک فی أثناء الطریق، فخطب خطبه عظیمه فی لایوم الثامن عشر من ذی الحجه عامئذ و کان یوم الأحد بغدیرخم) و هیثمی در مجمع الزوائد ج۹/ ۱۰۵. باب مناقب علی بن أبی طالب رضی الله عنه (عن زید بن ارقم) قال: امر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بالشجرات فقم (أی کنس) ماتحتها ورشّ ثم خطبنا فوالله ما مِن شیء یکون الی یوم الساعه الاقد أخبرنا به یومئذٍ).

ملاحظه میفرمایید که در این عبارت به طولانی بودن خطبه اشاره شده اما در مقام نقل فقط جملاتی کوتاه ذکر میشود.

۸– الصواعق المحرقۀ –ابن حجر هیتمی – الباب الاول– الفصل الخامس فی ذکر شبه الشیعه و الرافضۀ–

ص:۸۳

الحادیۀ عشرۀ- ص۴۳و۴۴.

۹- رجوع کن به کتاب اسرار غدیر- محمد باقر انصاری.

۱۰- اسرار غدیر/ ص۷۵.

۱۱- کتب اهل سنت که آیهی تبلیغ را در مورد حضرت علی (علیه السلام) و غدیر نقل کردهاند:

۱) تفسیر فخر رازی (مفاتیج الغیب) ذیل آیه شریفه ۵۰/۱۲.

۲) تاریخ مدینۀ دمشق (ابن عساکر) ج۴۲/ ص۲۳۷.

۳) عمدۀ القاری شرح صحیح البخاری (کتاب التفسیر القرآن-سوره المائده-باب یا ایهاالرسول...) ذیل آیه شریفه۲۰۶/۱۸.

۴) شواهد التنزیل-حاکم حسکانی- ج۱/ ص۲۵۰.

۵) أسباب النزول-واحدی- ص۱۳۵.

۶) الدر المنثور- سیوطی ج۲/ ص ۵۲۸.

۷) روحالمعانی –آلوسی ج۶/ ص ۹۳.

۱۲- برخی از روایات در مدارک ذیل، ذکر شده است:

۱) تاریخ مدینۀ دمشق- ابن عساکر- ترجمۀ الأمام علی (علیه السلام)، ج ۴۲/ ص ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۷.

۲) تاریخ البغداد- خطیب بغدادی- ترجمۀ حبشون بنموسی الخلال- ج۸/ ص ۲۹۰.

۳) البدایۀ و النهایۀ- ابن کثیر دمشقی- حوادث سنۀ عاشرۀ- فصل قی ایراد الحدیث الدال علی أنه علی السلام خطب ... ج۵/ ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۴) المناقب، خوارزمی، الفصل الرابع عشر: فی بیان أنه أقرب الناس من رسوله الله و ... ح۱۵۲/ ص۱۳۵ و ۱۸۳ و ۱۸۴/ ص ۱۵۵.

۱) فرائد المسطین، الباب الثانی عشر- ج ۱/ ص۷۳.

۲) تذکرة الخواص- سبط بن جوزی- حدیث فی قوله علیه السلام (من کنت مولاه فعلی مولاه) ح ۳۹/ ص ۳۶.

۳) المناقب، ابن مغازلی، قوله (علیه السلام) من کنت مولاه فعلیّ مولاه- ح۲۳ و۲۵ و۲۶ و۲۷ /ص۱۶.

۴) یعقوبی در تاریخ خود مینویسد: انّ آخر ما نزل علیه (الیوم اکملت...) و هی الروایة الصحیحة الثابتة وکان نزولها یوم انص علی امیرالمومنین علیّ بن ابی طالب صلوات الله علیه بغدیرخم. تاریخ یعقوبی- ما نزل من القرآن بالمدینه ج ۲/ ص۴۳ به نقل از کتاب معالم المدرستین- علامّه عسکری.

۵) شواهد التنزیل ح۲۱۳- حاکم حسکانی.

۱۳- آنچه بیان شد مطابق روایاتی است که در مدارک ذیل آمده است:

۱) الجامع الاحکام القرآن - قرطبی- ذیل آیه شریفه- ج۱۸/ ص۲۷۸.

۲) شواهدالتنزیل -ذیل آیه شریفه- ج۲/ ص۳۸۳- از جمعی از اصحاب مانند: ابن عباس، ابوهریره، سعدبن ابی وقاص و حذیفه.

۳) فیض الغدیر، شرح الجامع الصغیر، ذیل روایت (من کنت مولاه) (رقم۹۰۰۰)- ج ۶/ ص۲۱۸.

۴) تفسیر روح المعانی —آلوسی -ذیل آیه شریفه-ج۱۵/ص۶۲.

۵) الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، فصل فی مواخاة رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ... فعلی مولاه-ص۳۷.

۶) تذکرة الخواص- سبط بن جوزی- حدیث فی قوله علیه السلام من کنت مولاه فعلی مولاه- ص۳۷.

۱۴- رجوع شود به پی نوشت۱۱.

۱۵- کشف الیقین، علامه حلّی/ ص۱۳۷ و ارشاد القلوب دیلمی/ ص۱۱۲ و بحارالانوار، علامه مجلسی

ج ۲۸/ ص۸۶.

۱۶- بسیاری از مفسران و محدثان در شأن نزول آیه ۵۵/ سوره مائده گفتهاند که آیه در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شدهاست.

برخی از این مدارک عبارتند از:

۱) طبری در تفسیر جامع البیان- ذیل آیه شریفه- ج۴/ ص۳۸۸.

۲) ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم-ذیل آیه شریفه- ج۲/ ص۶۷.

۳) آلوسی در تفسیر روح المعانی مینویسد: و غالب الأخبار بین علی أنها نزلت فی علّیِ کرّم الله وجه- ج۳/ص۳۳۴.

۴) قرطبی در الجامع لاحکام القرآن -ذیل آیه شریفه- ج۶/ ص۲۲۱.

۵) فخر رازی در التفسیر اکبیر- المجلد السادس، جزء۱۲/۲۵.

۶) واحدی در اسباب النزول/ ص۱۳۳.

۷) رشید رضا در تفسیر القرآن الحکیم مشهور به تفسیر المنار -ذیل آیه شریفه- ج۶/ ص۴۴۲.

۸) نسفی در تفسیر النسفی-ذیل آیه شریفه- ج۱/ ص۳۲۸.

۹) ابن الأثیر در جامع الاصول- باب فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) (که جامع کتابهای ششگانهی معروف اهل سنت است) ج۹/ ص۴۷۸.

علاوه بر مدارک فوق، حاکم حسکانی حنفی نیشابوری از دانشمندان قرن پنجم نیز در شواهد التنزیل به طرف مختلف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل میکند که آیه دربارهی حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است. شواهد التنزیل- ج۱/ ص۲۰۹.

۱۷-حاکم حسکانی نقل میکند:

(عن علی (علیه السلام) قال: رسول الله (صلی الله علیه و آله) : شرکائی الذین قرنهم الله بنفسه وبی و أنزل

فیهم

(یا أیّها الّذین آمَنوا أطیعوا الرَّسول) الآیهٔ، فاِن خفتم تنازعاً فی أمر فأرجعوه الی الله و الرسول و اولی الامر.

قلت: یا نبیّ الله من هم؟ قال: أنت اوّلهم). -شواهد التنزیل- تنزیل ۳۰ -ج۱/ ص۱۸۹. و نیز در مدارک شیعه نظیر تفسیر برهان، دهها روایت از اهل بیت علیهمالسلام در ذیل این آیه آمده است که میگوید: آیهی مزبور دربارهی حضرت علی (علیه السلام) یا ائمهی دوازدهگانه و اهل بیت علیهمالسلام نازل شده و حتی در برخی از روایات نام ائمهی اهل بیت علیهمالسلام ذکر شده است.

۱۸- ینابیع المودهٔ- الباب الثامن و الثلاثون- ب۱/ ص۳۴۸ و شواهد التنزیل- تنزیل ۵۵- ج۱/ ۳۴۳ و نیز غایهٔ المرام و حجهٔ الخصام هفت روایت از طریق عامه و ده روایت از طریق شیعه نقل نمودهاست که در آنها امامان اهل البیت علیهمالسلام تحت عنوان صادقین معرفی شدهاند. المقصد الاول - الباب۴۲و۴۳- ج۳/ ص۵۴ الی ۵۰.

۱۹- از جمله مدارک معتبر اهل سنت که ناقل حدیث منزلت هستند کتب ذیل است:

۱) صحیح البخاری، کتاب المغازی- باب غزوه تبوک و هی غزوه العسرهٔ- ح ۸۵۷- ج ۶/ ص۳۰۹ و ایضاً- کتاب فضائل اصحاب النبی (صلی الله علیه و آله) باب مناقب علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی- ح۲۲۵- ج۵/ ص۸۱.

۲) صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه- باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام-ح۲۴۰۴-ج۴/ ص ۱۸۷۰.

۳) الجامع الصحیح سنن الترمذی- کتاب المناقب- باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام. باب ۲۰و۲۱- ح۳۷۳۳ و ۳۷۳۹ و ۳۷۴۰/ ص ۹۸۰.

ص:۸۷

۴) مسند احمد بن حنبل - مسند عبدالله بن عباس- ۱/۳۳۱ و مسند ابی اسحاق سعدبن ابی وقّاص-ج ۱/ ص ۱۷۰ و ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۷۷ و ۱۷۹ و ۱۸۲ و۱۸۴ و۱۸۵.

۵) سنن ابن جامه- المقدمهٔ- باب فضل علی بن ابی طالب الهاشمی علیه السلام-ح ۱۲۱ -ج ۱/ ص۴۵.

۲۰- تاریخ طبری- حوادث قبل از هجرت- ج۲/ ص۶۳ البته طبری در تاریخ خود این روایت را به طور کامل آورده ولی در تفسیرش (جامع البیان- ذیل آیه۲۱۴/ الشعراء ج۱۱/ ص ۱۴۹) به جای (وصیی و خلیفتی فیکم) عبارت (کذا و کذا) ثبت شدهاست و همچنین در کنزل العمال- فضائل علی علیه السلام- ح۳۶۴۱۹- ج۱۳/ ص۱۳۱و تفسیر بغوی (معالم التنزیل) -ذیل آیه شریفه انذار- ج۳/ ص۴۰۰ و شرح نهجالبلاغه لابن أبی الحدید-القول فیمن قتل ببدر...- ج۳/ ص۲۱۱ و حیاة محمد (چاپ ۱۳۵۴ مطبعه مصر)- ص۱۰۴.

۲۱- این حدیث شریف در بسیاری از منابع حدیثی فریقین آمده که در این جا برخی از مدارك اهل سنت را مطرح میکنیم:

۱) مسند احمد، مسندأبو سعید الخدری- ج۳/ ص۱۷ و ۱۴ و۲۶ و ۵۹ و أیضاً ج۴/ ص ۳۷۱.

۲) مسند احمد، حدیث زیدبن ثابت عن النبی صلی الله علیه وآله-ج۵/ص۱۸۱ و ۱۸۹.

۳) سنن الترمذی، عن جابربن عبدالله انصاری، کتاب المناقب، باب فی مناقب اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله- ص۹۹۱ و ۹۹۲.

۴) صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه- ج۴/ ص ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴.

۵) کنزل العمال - متقی هندی- الباب اثانی فی الاعتصام بالکتاب و السنهٔ، عن جابر و عن زیدبن ثابت و عن زید بن ارقم- ج۱/ ص۱۷۲ و ۱۷۳.

۶) المستدرک علی الصحیحیین -حاکم نیشابوری- و من مناقب اهل رسول الله صلی الله علیه و آله-ح ۴۷۱۱/ ۳۰۹-ج۳/ ص ۶۰.

۷) المستدرک علی الصحیحین -و من مناقب امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام-ح۴۵۷۶/ ۱۷۴-ج۳/ ص۱۱۸.

۸) البدایهٔ و النهایهٔ- حدیث الرسول صلیاللهوعلیه و آله یزورالبیت کل لیلهٔ من لیالی منی-ج ۵/ ص۲۲۸.

۲۲- برای نمونه چهار عبارت از تاریخنویسان را متذکر میشویم:

۱) ابن هشام مینویسد: (و غزوهٔ علی بن ابی طالب رضوان الله علیه الیمن غزاها مرتین).

۲) و ابن کثیر مینوسید: (و غزوهٔ علی بن ابی طالب - الیمن- التی غزاها مرتین).

۳)احمد بن ذینی دحلان مینویسد: (فیکون بعث علی علیه السلام الی الیمن حصل مرتین).

۴) ابن کثیر مینویسد: (عن عمروبن شاش الأسلمی -و کان من أصحاب الحدیبیهٔ- قال: کنت مع علی فی خیله التی بعثه فیها رسول الله الی الیمن، فجفانی علیّ بعض الجفاء فوجدت علیه فی نفسی، فلما قدمت المدینهٔ اشتکیته فی مجالس المدینهٔ و عند من لقیته فأقبلت یوماً و رسول الله جالس فی مسجد فلما رآنی انظر الی عینه نظر

إلیَّ حتی جلست الیه فلما جلست الیه قال: أما إنه و الله یا عمر و لقد آذیتنی،

فقلت: إنا لله و انّا الیه راجعون أعوذ بالله و الاسلام أن أوذی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: من آذی علیا فقد آذاتی).

۲۳- فتح الباری در شرح صحیح بخاری -کتاب التفسیر- سوره حدید / ج ۸ ص۶۲۸.

۲۴- السنن الکبری -کتاب السبق و الرمی- باب التحریض علی الرمی- ج ۱۰/ ص۱۴ و کنز العمّال- آداب التعمم- ح ۴۱۹۰۹- ج۱۵/ ص۲۴۸.

۲۵- تاریخ بغداد، ترجمه ۴۳۹۲- حبشون بن موسی الخلالی- ج۸/ ص۲۹۰ و مسند احمد بن حنبل- حدیث البرء بن عازب- ج۴/ ص۲۸۱ و تفسیر الکبیر (الفخر الرازی)- ذیل آیه شریفه ابلاغ سوره مائده آیه ۶۷- ج۱۲/ ص۵۰. البدایة والنهایة- فصل فی إیراد الحدیث الدال علی أنه علیه السلام خطب بمکان... ج۵/ ص۲۲۹.

۲۶- رجوع شود به پانوشت۱۲.

۲۷- توضیح و بیان روایات مربوطه در بخش بیستم نامه خواهد آمد.

۲۸- رجوع شود به خطبهی غدیر در کتاب اسرار غدیر- محمد باقر انصاری/ ص۱۴۶.

۲۹- برخی نقلها عبارت است از:

۱) تاریخ دمشق/ ج۲/ ص۵۴۸ و ۵۵۰: ابن عساکر شافعی(متوفای ۵۷۱ هجری)

۲) مناقب خوارزم/ ص ۹۴: خوارزمی (متوفای ۹۹۳هجری)

۳) مسند احمد /ج۴/ ص۲۸۱: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هجری)

۴) الحاوی للفتاوی/ ج۱/ ص۱۲۲: سیوطی شافعی (متوفای ۹۱۱ هجری)

۵) ذخائر العقبی/ ص ۶۷: طبری (متوفای ۶۹۴ هجری)

۶) فضائل الخمسه/ ج۱/ ص ۳۵۰: فیروزآبادی

۷)تاریخ الاسلام/ ج۲/ ص۱۹۷: ذهبی (متوفای ۷۴۸ هجری)

۸) ینابیع المودهٔ/ ص ۳۰ و ۳۱ و ۲۴۹: قندوزی حنفی (متوفای۱۲۷ هجری)

۹) تفسیر فخر رازی ج۳، ص۶۳/ و ج۱۲، ص۵۰: فخر رازی (متوفای ۳۱۹ هجری)

۱۰)تذکرهٔ الخواص/ ص۲۹: ابن جوزی (متوفای۶۵۴ هجری)

۱۱) عبقاتالانوار/ ج۱/ ص۲۸۵ :سید جزایری

۱۲) فرائد السمطین/ ج۱/ ص۷۷ باب ۱۳: حموینی (متوفای ۷۲۳ هجری)

۱۳) مناقب ابن جوزی: ابن جوزی (متوفای ۷۵۱ هجری)

۱۴) کنز العمال/ ج۶/ ص۳۹۷: متّقی هندی

۱۵) وفاء الوفاء/ ج۲/ ص۱۷۳: سمهودی (متوفای ۹۱۱ هجری)

۱۶) مناقب ابن مغای/ ص ۱۸ و ۲۴: مغازلی شافعی (متوفای ۴۸۳ هجری)

۱۷) تاریخ بغداد/ ج ۸/ ص ۱۵۸: خطیب بغدادی (متوفای ۴۸۴ هجری)

۱۸) شواهد التنزیل/ ج۱/ ص ۱۵۸: حسکانی حنفی (متوفای ۵۱۴ هجری)

۱۹) الصواعق المحرقه/ ص۲۶: ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هجری)

۲۰) بحارالانوار / ج۳۷/ ص۱۳۸/ ج ۳۰/ علامه مجلسی

۳۰- تاریخ بغداد (خطیب بغدادی) ج۸/ ص۲۹۰.

۳۱- ینادیهم یوم الغدیر نبیّهم بخمّ وأسمع بالرسول منادیا

فقال فمن مولاکم و نبیّکم فقالو و لم یبدوا هناک التعادیا

الهک مولانا و انت نبیّنا و لن تلق منّا فی الولایهٔ عاصیا

فقال له قم یا علیّ فانّنی رضیتک من بعدی إماماً و هادیا

فمن کنت مولاه فهذا ولیّه فکونوا له اتباغ صدق مولیا

هناک دعا اللهم و ال ولِیّه و کن للّذی عادی علیّا معادیا

الغدیر، ج۲/ ص۶۵ و بحارالانوار ج۳۷/ ص۱۱۲.

۳۲- آیه اول سوره معارج.

۳۳- مضمون این ماجرا در بحارالانوار ج۳۷/ص۱۳۶ و نیز کتابهای متعددی از مدارک اهل سنت نقل

شدهاست که بخشی از آن در پانوشت ۱۳ بیان شد.

۳۴- الف- کشف الیقین/ علامه حلّی/ ص۱۳۷.

ب- ارشاد القلوب دیلمی/ ۱۱۲ و ۱۳۵.

ج- بحارالانوار/ ج ۲۸/ ص۸۶ به نقل از غدیرشناسی- محمد دشتی/ ص۶۴.

۳۵- این صحیفه را سعید بن عاص نوشت و کسانی را هم بر آن شاهد قرار داد که ذیل آن را امضا کردهاند:

* ابوسفیان* بشربن سعد* عکرمهٔ بن ابی جهل* سهیل ابن عمرو* صفوان بن امیه* حکیم بن حزام* سعید بن عاص* صهیب بن سنان* خالد بن ولید* ابو اعور اسلمی* عباس بن ابی ربیعه* مطیع بن اسود و...

۱) بحاراالانوار/ ج۲۸/ ص ۱۰۳تا ۱۰۵.

۲)کشف الیقین/ علّامه حلّی/ ص۱۳۸.

۳) ارشاد القلوب دیلمی/ ص۱۱۲ تا ۱۳۵.

۳۶- به این منابع رجوع شود:

۱) ملل و نحل شهرستانی/ ج۱/ ص۲۴.

۲) طبقات ابن سعد/ ج۳/ ص۱۸۱.

۳) أنساب الأشرف -بالذوری- ج۱/ ص۵۷۹.

۴) تاریخ طبری/ ج۱/ ص۲۱۳۸.

۳۷- امامت در آینهی کتاب و سنت- اثر نگارنده.

۳۸- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ذیل خطبه ۲۲/ ج۱/ ص۳۰۷.

ص:۹۲

۳۹- خطبه سوم نهج البلاغه.

۴۰- بحارالانوار: ج۳۷/ ص۱۰۹/ ح۲.

۴۱- بحارالانوار: ج۳۱/ ص ۴۱۰ – ۴۱۲. د

۴۲- الغدیر: ج۱/ ص۱۹۷.

۴۳- بحارالانوار: ج۱۰/ ص۱۳۹.

۴۴- کتاب سلیم: ح۲۶.

۴۵- اثبات الهداة: ج۲/ ص۳۴/ ح۱۳۹.

۴۶- بحارالانوار: ج۳۷/ ص۱۴۰/ ح۳۴.

۴۷- بحارالانوار: ج۳۷/ ص۱۰۸.

۴۸- بحارالانوار: ج۴۸/ ص۱۴۷.

۴۹- غیبت نعمانی: ص۲۱۸/ ح۶.

۵۰- بحارالانوار: ج۹۷/ ص۳۶۰.

۵۱- اثبات الهداه : ج۲/ ص۱۳۹/ ح۶۰۶.

۵۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید/ اصل ۲۲۳/ نکت من کلام عمر و سیرته و اخلاقه/ ج۱۲/ ص۸۶.

۵۳- الکامل فی التاریخ حدیث السقیفه خلافهٔ ابی بکر/ ج۲/ ص۳۲۵.

۵۴- سوره طه/ آیه۸۸.

۵۵- الملل و النحل -شهرستانی- ج۱/ ص۲۹ و الاهیات - سبحانی- ج۴/ ص۱۰۱.

۵۶- رجوع شود به متن خطبه غدیر در کتاب اسرار غدیر/ محمد باقر انصاری.

۵۷- رجوع شود به متن خطبه غدیر در کتاب اسرار غدیر/ محمد باقر انصاری/ ص۱۶۷.

۵۸- غدیرشناسی/ محمد دشتی/ ۹۱.

۵۹- رجوع شود به متن خطبه غدیر در کتاب اسرار غدیر/ محمد باقر انصاری.

۶۰- رجوع شود به متن خطبه غدیر در کتاب اسرار غدیر/ محمد باقر انصاری/ ص ۱۷۸.

۶۱- ناقص بودن ایمان فردی که معتقد به ولایت نیست به دلیل آیه سوم سوره مائده میباشد.

۶۲- رجوع شود به متن خطبهی غدیر در کتاب اسرار غدیر/ محمد باقر انصاری و بحارالانوارج۳۷/ ص۱۳۳.

۶۳- بحارالانوار- ج۳۷/ ص۱۰۹/ ح۲.

۶۴- عوالم: ج۱۵/ ۳ ص۲۰۸ به نقل از: اسرار غدیر- محمدباقر انصاری.

۶۵- عوالم: ج۱۵/۳ص۲۱۵

۶۶- عوالم:ج۱۵/ ۳ ص۲۲۳.

۶۷- عوالم: ج ۱۵ / ۳ ص ۲۲۶.

۶۸- شیخ حر عاملی/ وسائل الشیعه/ ج۷/ ص۳۲۸.

۶۹- محمد باقر مجلسی/ بحارالانوار/ ج۹۵/ ص۳۰۵.

۷۰- شیخ طوسی/ تهذیب الاحکام/ ج۳/ ص۱۴۳.

۷۱- *سید علی سیستانی، منهاج الصالحین، انتشارات دارالمؤرخ العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۱۸/ ج۱/ ص۱۲۱.

*سید محسن امین عاملی/ مفتاح الجنات/ س۳۶۷.

۷۲- فاذا کان صبیحهٔ ذلک الیوم وجب... وأن یلبس المؤمن انظف ثیابه و افخرها/ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۹۵/ ص۳۰۱.

*سید بن طاووس حسنی، اقبال الاعمال، ج۲/ ص۲۶۲.

ص:۹۴

۷۳- سید بن طاووس حسنی، اقبال الاعمال، ج۲/ ص۲۶۲.

۷۴- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۳/ ص۱۴۳.

۷۵- شیخ صدوق/ من لایحضره الفقیه، ج۲/ ص۹۰.

۷۶- * شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۷/ ص ۳۲۸.

*محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۹۵/ ص ۲۹۸.

* شیخ طوسی، تهذیبالاحکام، تحقیق سید حسن خراسان، تصحیح محمد آخوندی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ چهام، ۱۳۶۵/ ج۳ ص۱۴۳.

۷۷- * سید بن طاووس حسنی، اقبالالاعمال، ج۲/ ص ۲۶۲.

* هو الیوم الذی یزیدالله فی المال من عبدالله و وسع علی عیاله و نفسه و اخوانه...

۷۸- من زار مؤمنا اخل قبره- سبعین نورا و وسع فی قبره، و یزور قبره کل یوم سبعون الف ملک یبشرونه بالجنهٔ/ سید محسن امین عاملی، مفاتیحالجنات، ص ۳۷۰.

۷۹- سید محمد طاووس حسنی، اقبالالاعمال، ج۲/ ص۲۶۲.

۸۰- سید طاووس حسنی اقبالالاعمال ج۲/ ص۲۶۱.

۸۱- حسین نوری، مستدرک الوسائل، چاپ هشتم، انتشارات مؤسسهی آل بیت علیهمالسلام لاـ حیاء التراث، ۱۴۰۸/ ح۶/ ص۲۷۸.

۸۲- سید بن طاووس حسنی، اقبال الاعمال، ج۲/ ص۲۶۱.

* ... تباروا یصل الله الفتکم و البر فیه یثمر المال و یزید فی العمر.../ سید بن طاووس حسنی، اقبالالاعمال، ج۲/ ص ۲۶۱.

* سید محمد امین عاملی/ مفاتیحالجنات/ ص۳۶۹.

ص:۹۵

۸۳- ... وليعد الغنی علی الفقير و القوی علی الضعيف.../ سيد طاووس حسنيف اقبالالاعمال، ج۲/ ص۲۶۰.

۸۴- ... واقض حوائج إخوانك.../ حسين نوری، مستدرکالوسائل، ج۶/ ص۲۷۷.

۸۵- ... و سر فيه کل مؤمن و مؤمنه/ سيد طاووس حسنی، اقبالالاعمال، ج۲/ ص ۲۶۹.

۸۶- * محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۹۵/ ص۳۲۳.

* سيد طاووس حسنی، اقبالالاعمال، ج ۲/ ص۲۸۲.

۸۷- * محمد باقر مجلسی، بحارالانوار/ ج۹۵/ ص۳۲۱.

* محمدباقر مجلسی، بحارالانوار/ ج ۹۵/ص ۳۰۳.

* سيد طاووس حسنی، اقبالالاعمال/ ج۲/ ص۲۶۱.

تذکر: در بخش «آداب و تکاليف مؤمنان در غديرخم» بيشتر از کتاب (طراوت غدير) سيد جعفر علوی- استفاده شدهاست.

ص:۹۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW


www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹